

## اول ماه مه

سراینده: زنده یاد حسن حسین پور (تاریخ سرایش: بهار ۱۳۳۸)

شهید فاجعه ملی تابستان ۶۷  
بیاید عهد پیشین را به یاد آریم و  
امید رفتگان را تازه گردانیم و  
در این فرخنده جشن ماه مه  
جام نخستین را  
به یاد آن رفیق، یا آن شهید خلق بنوشیم  
که در این نوبهار ما  
اگر بس سرخ گل، بس لاله خواهد رست  
ز خون پاک ایشان مایه خواهد داشت  
\*\*\*

جهان پیر ما، یاران!  
امید و آرزوهای جوان دارد  
ولی افسوس  
کاین جنگاور پیر و امید افروز ملت ما  
نشد سالی که داغی را به داغ ما نیفزاید  
\*\*\*

جهان می خواهد این رسم کهن را، ما براندازیم  
«فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم»  
بدین شهر ستم گستر، بساط علم و عدل آریم  
«که دست افشان غزل خوانیم و پاکوبان سراندازیم»  
\*\*\*

شما، ای همهرهان!  
با هرکلام اتحاد و هر سرود خوش  
طلوع آفتاب آرزوها را  
به جان ها، مژده می آرید  
رسد آن روزگار خوش که دنیا را جوان سازیم  
درفش کاوه را با رأی و فتوای زمان خود  
به دشت و کوه و دریا بیفزاییم  
که فارغ از غم نان و ستم های توان فرسای امروز  
ز حاصل بخشی کار خود و  
عدل زمان اقتدار خود  
به رسم حافظ شیراز  
«همیشه گل بر افشانیم و  
می در ساغر اندازیم»  
و یاد آن رفیقان را  
که جان را جام فتح مردمان کردند  
سرودی جاودان سازیم.

## فدراسیون جهانی سندیکایی و مبارزه بر ضد جهانی سازی و توطئه های امپریالیسم

به ابتکار فدراسیون جهانی سندیکای (دبلیو اف تی یو) اول ماه مه امسال در سراسر جهان روز مبارزه علیه جهانی سازی و علیه سیاست های تجاوز کارانه امپریالیسم اعلام شده است .

پانزدهمین کنگره فدراسیون جهانی سندیکایی که از روزهای اول تا چهارم دسامبر سال گذشته میلادی (۲۰۰۵) در شهر هاوانا پایتخت کوبا برگزار شد، به بحث و بررسی پیرامون مسایل مبرم جنبش سندیکایی پرداخت و قطعنامه ها و بیانیه های متعددی صادر نمود .

در این کنگره به ابتکار برخی سندیکاهای کارگری از کشورهای نظیر کوبا، هند و روسیه که خواستار آن شدند روز اول ماه مه سال جاری روز مخالفت زحمتکشان با جهانی سازی و توطئه های امپریالیسم نام گذاری شود، کنگره با این پیشنهاد موافقت نمود و از کلیه سندیکاهای و اتحادیه های عضو خود خواست برای آنکه صدای اعتراض طبقه کارگر بطور مسالمت آمیز در چهار گوشه جهان به گوش برسد، مشترکاً در این کارزار بزرگ بین المللی شرکت کنند، در یکی از بیانیه های کنگره پانزدهم فدراسیون جهانی سندیکایی در ارتباط با اتحاد و مبارزه در سطح جهان از جمله آمده است: ما بر این اعتقادیم که فقط از راه اتحاد و همبستگی و مبارزه می توانیم به پیروزی دست پیدا کنیم. منطق حداکثر سود که مبنای استراتژی و مضمون فعالیت شرکت های فراملی، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و برنامه اصلاح و تعدیل ساختار اقتصادی آن و سازمان تجارت جهانی می باشد، در کنار اقدامات مخرب و ویرانگر همچون تحریم و محاصره اقتصادی و جنگ های امپریالیستی تحمیلی به ملتها ..... سبب گردیده بی ثباتی در روابط بین المللی حاکم شود.

در بخش مربوط به مخالفت و مبارزه با جهانی سازی در بیانیه کنگره فدراسیون جهانی سندیکایی قید شده: سازمان های سندیکایی در ارتباط با طیف وسیعی از هدف های اقتصادی اجتماعی، رویکرد مشترک دارند. بطور مثال در مبارزه بر ضد بیکاری و برای اشتغال کامل، برای محو استثمار و فقر، برای ملی شدن و گسترش خدمات همگانی، علیه خصوصی سازی و در راه بهبود و ارتقاء سطح دستمزدها و تامین اجتماعی مناسب، همچنین برای بهبود وضعیت کار، عقد قراردادهای دستجمعی و حقوق سندیکایی.

بی تردید آنچه در بیانیه ها و گزارشات فدراسیون جهانی سندیکایی به آن اشاره رفته مورد توافق و خواست طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما و تشکل های مستقل سندیکایی نیز هست. از این رو زحمتکشان ایران در صفی متحد با دیگر زحمتکشان جهان در روز اول ماه مه امسال در کنار طرح خواست های مشخص در چارچوب ملی بانگ اعتراض خود را بر ضد جهانی سازی و توطئه های امپریالیسم جهانی بویژه امپریالیسم آمریکا به گوش جهانیان خواهند رساند. استقبال و پشتیبانی از ابتکار اصولی فدراسیون جهانی سندیکای (دبلیو اف تی یو) در عین حال نشانگر این واقعیت است که جنبش سندیکایی کنونی کارگران ایران همچون دوره های تاریخی و پیشین، خود را بخشی از جنبش جهانی سندیکایی می داند که در فدراسیون جهانی سندیکایی گرد آمده و برای تامین حقوق سندیکایی و زیستن در جهانی بهتر می رزمند! باید تاکید کنیم در اوضاع حساس کنونی حاکم بر میهن ما و با توجه به برنامه های ضد ملی واپس گرایانه حاکم و سیاست های تجاوز کارانه ایالات متحده و انگلستان، مبارزه بر ضد توطئه های امپریالیسم و برای صلح از اهمیت جدی و اساسی برخوردار است و با درک چنین اهمیتی است که کارگران و زحمتکشان ایران از صلح بر ضد جنگ و برنامه های مداخله گرایانه آمریکا حمایت کرده و می کنند.

منافع و آماج های کارگران و زحمتکشان ایران جدا از منافع زحمتکشان سراسر جهان نیست. از این رو مبارزه بر ضد جهانی سازی و برنامه های تجاوز کارانه امپریالیسم بخشی از اهداف و آماج های جنبش کارگری ایران را نیز در بر می گیرد.

در صفی متحد و با فریادی رسا بر ضد جهانی سازی و امپریالیسم اول ماه مه را برگزار کنیم!

## وزیر کار و محتوی سیاست های او

وزیر کار دولت احمدی نژاد که مرتجعان به او لقب مقتدرترین وزیر کابینه را داده اند. از همان آغاز فعالیت در این پست سیاست ها و برنامه هایی را اعلام و اجرا کرده است که از ویژگی های قابل توجه ای برخوردار می باشد. توجه دقیق به این امر برای جنبش کارگری سندیکایی میهن ما از اهمیت جدی برخوردار است، زیرا گماشتن محمد جهرمی چهره شناخته شده شورای نگهبان بر کرسی وزارت کار در واقع نشانگر برنامه هدفمندی است که برای سرکوب، مهار و منحرف ساختن جنبش کارگری طراحی گردیده و متناسب با زمان و امکانات به مورد اجرا گذاشته شده و می شود. وزیر کار دولت احمدی نژاد در ابتدای فعالیت خود، به مبارزه و مقابله با جنبش سندیکایی مستقل و نوپای کارگران برخاست و دست در دست وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی به قلع و قمع سندیکاهای مستقل و انجمن های صنفی خارج از نفوذ حاکمیت پرداخت.

برخورد خشن و غیر قانونی با سندیکای کارگران شرکت واحد و تعدادی از انجمن های صنفی نمونه ی گویای این اقدامات به شمار می آید، بعلاوه با توجه به کشمکش های درون حکومتی و تنش های ژرف میان جناح بندی های گوناگون رژیم ولایت فقیه، جهرمی با تقویت یک جریان ماوراء ارتجاعی و به شدت واپس مانده یعنی جامعه اسلامی کارگران، موقعیت خانه کارگر و کانون عالی شوراهای اسلامی کار را که به جناح رفسنجانی وابسته هستند تضعیف و به رویارویی با آنها دست زد که این برخورد را باید در متن درگیری های جناحی در رژیم ارزیابی کرد.

در این زمینه خبرگزاری کار ایران ایلنا که به خانه کارگر و جناح رفسنجانی نزدیک است به تاریخ ۱۰ دی ماه ۸۴ در یک مقاله با عنوان: وزارت کار، دژی برای ورود هیچ کس به قلم کورش شرفشاهی، دبیر سرویس کارگری این خبرگزاری در پاسخ به حملات جهرمی و جناح او به خانه کارگر از جمله نوشت: وزارت کار که نهادی سه جانبه گرا و ناظر بر روابط کارگر و کارفرما بوده و قرار است، همچنان باشد..... پا را فراتر از قانون نهاده و اهمیت نظارت را به قدرت دخالت تبدیل کرده با انتقال دبیرخانه شورای عالی اشتغال از سازمان مدیریت و برنامه ریزی به وزارت کار که بنابر ادعای تعداد قابل توجهی از نمایندگان مجلس، تخلفی آشکار و بر خلاف قانون بوده و این تغییر نیاز مند مجوزی از مراجع قانون گذار است، دولت احمدی نژاد تن به خواسته غیر قانونی وزیر کار داد، جهرمی برای اثبات تسلط خود بر هیات دولت، سند توسعه اشتغال را تعریف و کلیه وزرا و استانداران را مکلف کرد تا این سند را تهیه کنند، آن گاه در حرکتی نمادین، وزرای جهاد کشاورزی و تعاون را به وزارت کار فراخواند و در حضور اصحاب رسانه ها، این سندهای توسعه اشتغال را تحویل گرفت..... گویا سایر وزرای دولت نیز باید خدمت وزیر کار رسیده و اسناد توسعه اشتغال را تحویل دهند از هر یک از مسئولان کار که سؤال می کنی می گوید همه حرف ها را شخص وزیر می زند، نظرات ما نیز همان است. نتیجه آن که وزارت کار به دژی تبدیل شده که هیچکس حق ورود به آن را ندارد مگر تائیدیه ای با نام جهرمی را داشته باشد، صد البته هنوز نمایندگان جامعه کارگری (بخوان خانه کارگر) نتوانسته اند، به این مهر تائید دست یابند.

علاوه بر این به موازات تقویت نهادهای پوسیده ای چون جامعه اسلامی کارگران و امثال آن، وزارت کار در راستای سیاست های کلی دولت احمدی نژاد و در چارچوب اهداف آن به دو اقدام ضد کارگری مبادرت ورزید. نخست به درخواست کانون صنفی کارفرمایان مبنی بر تمدید ماده ۱۹۱ قانون کار پاسخ مثبت داد و این قانون یعنی خروج کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار برای سه سال دیگر تمدید شد و دیگری تعیین میزان حداقل دستمزدها برای سال ۸۵ خورشیدی بود که میزان مقرر گردیده بسیار پایین تر از نرخ واقعی تورم است، در عین حال وزارت کار برای ایجاد تفرقه در صفوف طبقه کارگر و جنبش سندیکایی آن طرحی را به نام حاشیه امنیت شغلی برای کارگران قرار دادی (قرارداد موقت) ابداع نمود که به منزله تعیین دو نوع دستمزد برای کارگران است. طرح مذکور با واکنش مخالفت آمیز زحمتکشان برخورد نمود. رییس کانون صنفی کارگران نانوایی کشور این طرح را به درستی دام و فریبی برای کارگران نامید و متذکر شد: برخی کارهای وزارت کار مانند تعیین ۳۰ هزار تومان به عنوان حاشیه امنیت شغلی کارگران قرارداد موقت برای فریب است، با این ترفند کارگران را گول نزنید، بلکه امنیت شغلی کارگر را تامین کنید.

به دنبال چنین مانورهای حساب شده و هدفمندی بود که وزیر کار مساله اصلاح تغيير قانون کار را در دستور کار قرار داد و با کمونيستی خواندن آن زمينه يورش بعدی به حقوق کارگران و زحمتکشان را به زعم خود آماده ساخت .

به این ترتیب روشن است ،سیاست و برنامه وزارت کار تحت ریاست محمد جهرمی چیست و محتوی آن منطبق بر کدام برنامه ها می باشد ،وزیر کار در اوایل آذرماه سال گذشته خورشیدی ضمن گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری مهر با صراحت اعلام داشته بود :..... باید برای کار آفرینی و ساماندهی امور کار به آینده معطوف بود ،وزارت کار و امور اجتماعی به دنبال این است که تشکل های واقعی را در بخش های کارگری و کارفرمایی به کار گیرد و از گروه های اجتماعی در مساله اصلاح مقررات و آئین نامه ها استفاده کند.

طرح و تدوین برنامه اصلاح نظام حقوق و دستمزد بر اساس بهره وری نیروی کار و نیز کلیات قانون ارتقاء بهره وری کارگاه های کوچک از سوی وزارت کار دقیقاً در راستای برنامه هایی است که واپس گرایان با روی کار آوردن احمدی نژاد در عرصه اقتصادی اجتماعی اجرای آن را در دستور کار دارند .

باید تاکید کنیم بر خلاف تبلیغات نهادها و ارگان های وابسته به رژیم ولایت فقیه همچون خانه کارگر ،سیاست های وزیر کار و وزارت کار و امور اجتماعی جدای از مجموعه سیاست ها دولت احمدی نژاد نیست و نمی تواند باشد . جهرمی سیاست و برنامه ای را دنبال می کند که در هیات وزیران تصویب و تعیین می گردد. جدا کردن وزیر کار و اقدام های او از سیاست کلی مرتجعان حاکم و بطور کلی رژیم ولایت فقیه یک خطای جدی و زیان بار است که جنبش کارگری سندیکایی میهن ما را به مسیر نادرست و بسیار غلط هدایت می کند و سبب تشدید تفرقه و چند پارچگی در آن می گردد ،افشاء سیاست های وزارت کار برای زحمتکشان بدون توضیح این واقعیت که این سیاست بخشی جدایی ناپذیر از برنامه های واپس گرایان می باشد ،یک ضرورت بسیار مهم تلقی می گردد.

در این زمینه خوشبختانه سندیکاهای مستقل و نیز برخی از انجمن ها و کانون های صنفی کارگری به دام تبلیغات ارتجاع نیفتاده و از سیاست و روش اصولی برخوردار می کنند. درست در این خصوص سخنان مسئولان انجمن صنفی کارگران نانوائی قابل توجه است ، به بیان این فعالان سندیکایی: عملکرد چند ماهه دولت احمدی نژاد خصوصاً وزیر کار نشان داد که این دولت کاملاً کارفرمایی است ،شعارهای انتخاباتی احمدی نژاد با عملکرد وی تفاوت بسیاری دارد و عدالت و رزوی فراموش شده است .(به نقل از خبرگزاری کار ایران ۲۷ بهمن ماه ۸۴)

جهرمی کارگزار ارتجاع و مامور فراهم ساختن زمینه اجرای سیاست هایی در عرصه اقتصادی ،اجتماعی است که محور و محتوی برنامه دولت احمدی نژاد را تشکیل می دهد، برنامه ای که بسود کلان سرمایه داران تجار عمده دلالان و به زیان کارگران و زحمتکشان است .

## کارگران قراردادی و امنیت شغلی

پدیده قراردادهای موقت که از ثمرات و نتایج اجرای فرامین صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در میهن ماست، ضمن آنکه گسترش جدی پیدا نموده، سبب از میان رفتن امنیت شغلی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان نیز شده است.

با روی کار آوردن احمدی نژاد و تشکیل دولت توسط باندهای وابسته به سپاه پاسداران و دلالتان و تجار عمده، وزارت کار به جای آنکه برای این نوع قراردادها و از میان برداشتن آن در راستای تضمین امنیت شغلی زحمتکشان گام بردارد، دست به مانوری حساب شده زده که در درجه نخست هدف آن تفرقه در جنبش کارگری و تجزیه آن به چند بخش جدا از هم است. تصویب ۳۰ هزار تومان به عنوان حاشیه امنیت شغلی کارگران قراردادی بدون آنکه از تضمین و پشتوانه قانونی کافی برخوردار باشد، منجر به آن گردیده است که کارفرمایان با دستاویز قرار دادن این طرح بار دیگر تعدیل نیروی کار یا همان اخراج های گسترده و دستجمعی را رواج دهند.

در این زمینه خبرگزاری کار ایران - ایلنا به تاریخ ۱۳ فروردین ماه سال جاری خورشیدی در گزارشی نوشت: هر چند در مصوبه دستمزدهای سال ۸۵ شورای عالی کار، رفاه اقتصادی و معیشتی نیروی کار به صورت کامل مورد توجه قرار نگرفته است، اما این مصوبه بدون داشتن ضمانت قانونی ممکن است تفکر اقتصادی کارفرمایان را به سوی تعدیل نیروی انسانی، بویژه کارگران قراردادی هدایت کند..... از زمان رایج شدن قراردادهای موقت، ۱۵ روز آغاز سال، ایامی سیاه برای کارگران قراردادی است، زیرا این کارگران نه تنها از مزایای خود بهره مند نمی شوند، بلکه در این مدت، قرارداد آنها تمام شده و تا زمان تجدید قرارداد جدید، از دریافت برخی مزایا همچون سابقه بیمه محروم می شوند و ترس تمدید نشدن قراردادهایشان نیز بر این جنگ عصبی می افزاید.

در عین حال طبق گزارشی که در بسیاری از مطبوعات و پایگاه های خبری جمهوری اسلامی انتشار یافته، بسیاری از واحدهای تولیدی و خدماتی بسیار کمتر از مصوبات قانونی به کارگران خود دستمزد پرداخت می کنند، در نتیجه تضمینی برای پرداخت ۳۰ هزار تومان به عنوان حاشیه امنیت شغلی برای کارگران موقت وجود ندارد.

واقعیت اینست که با چنین مصوبه ای به هیچ رو نمی توان امنیت شغلی را برای کارگران قرارداد موقت تامین کرد. وقتی کارگری وادار می شود قرارداد سفید و یا بمدت ۳ ماه و ۶ ماه امضاء کند چگونه می توان انتظار داشت کارفرمایان ۳۰ هزار تومان در ماه، به عنوان اضافه دستمزد به حداقل حقوق تعیین شده به کارگران پرداخت کنند. بی جهت نیست به قول یکی از نمایندگان کارگران استان همدان اعلام می دارد: در ۲۷ سال گذشته هیچگاه شاهد نبودیم که ۲ نوع دستمزد برای کارگران تصویب شود. کارگران قراردادی هیچگاه امنیت شغلی نداشته اند و امسال وزارت کار با اقدامات خود امنیت شغلی قراردادی ها را کاملاً زیر سؤال برده است.

به همین دلیل است که از ابتدای سال جاری و در هماهنگی میان وزارت کار و کلان سرمایه داران برنامه تعدیل یا اخراج ها آغاز گردیده است در این باره به گزارش ایلنا به تاریخ ۲۵ فروردین ماه امسال گروهی از کارگران استان هرمزگان طی نامه ای به مسئولان اعتراض خود را به برنامه های رژیم که توسط وزارت کار به اجرا گذاشته شده، اعلام کردند. در بخشی از این نامه آمده است: اخراج ها از اول سال شروع شده و کارگرانی که اخراج شده اند و کار خود را از دست می دهند دیگر دستمزدی نخواهند داشت و طبیعتاً افزایش دستمزد و طرح حاشیه امنیت شغلی با ۳۰ هزار تومان بر زندگی آنها تاثیر نخواهد داشت.

راه مقابله با پدیده قراردادهای موقت، مبارزه متشکل و سازمان یافته برای حذف آن در سراسر کشور است. مساله قراردادهای موقت بخشی از برنامه اصلاح ساختار اقتصادی به شمار می آید که طی آن با تقویت بخش خصوصی، آن هم بخش خصوصی غیر مولد و دلال، شرایط برای تامین امنیت سرمایه فراهم می آید. نباید فراموش کرد که وزارت کار تحت ریاست کمالی که اینک از باندهای هوادار رفسنجانی به حساب می آید دست در دست خانه کارگر و کانون عالی شوراهای اسلامی کار برای نخستین بار طرح عقد قراردادهای موقت را مطرح و به اجرا گذاشتند. خانه کارگر به دفعات و با صراحت اعلام داشته و می دارد با نفس قرارداد موقت مخالف نیست، بلکه به اصطلاح خواستار بهسازی آن است. علیرضا محبوب در این خصوص به خبرگزاری ایسنا به تاریخ ۱۴ اسفند ماه خاطر نشان کرده بود: طرحی را به مجلس برای بهسازی قراردادهای موقت ارائه کرده ایم و طبق این طرح دولت موظف خواهد شد ظرف ۶ ماه وضعیت مشاغلی که ماهیت موقت دارند

را مشخص کند .

پر واضح است چنین طرحی با توجه به خروج کارگاه های کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار و نیز طرح قانون ارتقاء بهره وری کارگاه های کوچک ، گرهی از مشکلات کارگران قراردادی و بویژه مساله عقد قرارداد موقت نخواهد گشود .  
از این رو مبارزه برای عقد قراردادهای دائم و دستجعی و لغو و الغای قراردادهای موقت به شکل کنونی کماکان از الویت های پیکار جنبش کارگری سندیکایی ایران قلمداد می گردد.

## واقعیت های زندگی زحمتکشان

یورش گسترده و همه جانبه سرمایه داری جهانی علیه حقوق و منافع زحمتکشان فکری و یدی در سراسر کره خاکی ما ،میلیون ها انسان را به ورطه بیکاری ، فقر و مرگ کشانده است ، جهانی سازی منجر به سقوط فاحش سطح زندگی کارگران و مزدبگیران گردیده و یک بی عدالتی و شکاف طبقاتی کم نظیر را پدید آورده است . آنچه به صورت فشرده به آن اشاره می شود ، گوشه هایی از این وضعیت در جهان و ایران است .

\* نیمی از کارگران جهان با در آمد کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می کنند ، بر اساس گزارش سازمان بین المللی کار شرایط کنونی کارگران در سطح جهان نشان می دهد، هنوز هم ایجاد شرایط شغلی و در آمدی مناسب تر برای کارگران دنیا ، اولویت اصلی سیاست گذاران جهانی نیست فرآیند جهانی سازی هنوز هم نتوانسته است بازار کار را بهبود بخشد و فرصت های شغلی مناسب و کافی در سراسر جهان ایجاد کند..... طی ۱۰ سال گذشته و همراه با رشد جهانی سازی بیش از ۴۰ میلیون نفر بر شمار بیکاران جهان افزوده شده است .

از گزارش سازمان بین المللی کار به نقل

از خبرگزاری مهر ۱۹ آذر ماه ۱۳۸۴

\* مطابق آمار منتشره در مطبوعات اروپا سطح دستمزد کارگران و کارمندان در کشورهای شرق اروپا بطور جدی سقوط کرده ، در مجارستان طی ۵ سال اخیر میانگین واقعی دستمزدها ۲۴ درصد کاهش یافته است . در جمهوری چک ، تازه پس از بحران های مختلف در سال ۲۰۰۴ میانگین دستمزد کارگران به سطح سال ۱۹۸۵ رسید .

رقم بیکاری در آلمان طبق برآورد موسسه بلومبرگ در ماه مارس سال ۲۰۰۵ میلادی چنان افزایش داشت که این رقم پس از جنگ جهانی دوم بی سابقه بوده است .

اصلاحات دولت گرهاردشرودر ( صدر اعظم سابق آلمان از حزب سوسیال دمکرات) آثار خود را به صورت افزایش ساعات کار، سقوط سطح دستمزدها و سقوط سطح زندگی زحمتکشان و بیکاری گسترده نشان داد .

به نقل از خبرگزاری ایسنا

۲۹ دی ماه ۱۳۸۴

\* انحصار فراملی پیفیزر که از بزرگترین کنسرن های تولید کننده دارو در جهان به شمار می آید اعلام داشته است ، به منظور کاهش هزینه های خود ، هزاران کارگر شاغل در واحدهای تولیدی و خدماتی این کنسرن عظیم را اخراج خواهد کرد با آغاز برنامه کاهش هزینه ها و صرفه جویی ، در حدود ۱۰۰ هزار کارگر و کارمند بویژه در اروپا و آمریکا و آسیای جنوب شرقی امنیت شغلی خود را از دست داده و در خطر اخراج قرار می گیرند.

به نقل از خبرگزاری ایسنا

دی ماه ۱۳۸۴

\* با ادغام غول های نفتی آمریکا ، برنامه اخراج کارکنان در دستور کار قرار گرفت . شرکت شورون تگزاکو ، شرکت اکتشافی یونیکال را در قراردادی به مبلغ ۱۸ میلیارد دلار خریداری کرد. با این ادغام کنسرن شورون تگزاکو به قدرت درجه اول در ذخایر نفت و گاز منطقه آسیا و اقیانوسیه بدل شد ، تولید نفت توسط این شرکت با این ادغام به بیش از ۳ میلیون بشکه در روز بالغ خواهد شد . بر اساس گزارش های معتبر ، مدیران شورون تگزاکو انتظار دارند فروش سالانه آنها به ۱۶۳ میلیارد دلار برسد. این کنسرن ۴۷ هزار نفر کارگر و کارمند دارد که قرار است نیمی از آنها با ادغام صورت گرفته اخراج شوند تا صرفه جویی در هزینه ها به منظور کسب سود بیشتر تحقق یابد.

خبرگزاری کار ایران ایلنا

خرداد ماه ۱۳۸۴

\* شرکت خودرو سازی دایملر کرایسلر قصد دارد با صرف بیش از ۱۵ میلیارد دلار واحدهای زیان ده کارخانه اسمارت که بخشی از واحد مرسدس بنز است را با تحول روبرو سازد . به این منظور حکم اخراج بیش از ۲۰۰۰ کارگر و کارمند صادر شده و ساعات کار در بیشتر

واحدهای تولیدی افزایش پیدا کرده است .

#### خبرگزاری ایسنا

بهمن ماه ۱۳۸۴

\* ..... ما کارگران بازخرید شده و بازنشسته شرکت نساجی پارس ایران واقع در شهر رشت که از ۱۰ ماه پیش بازخرید و بازنشسته شده ایم ، هنوز ۱۴ ماه حقوق معوقه ، حق سنوات و سایر مزایای قانونی را که هر کدام بالای ۵ میلیون تومان است از کارفرما طلبکاریم ، هیچ نهاد رسمی از بابت مطالبات ما کارگران اقدامی به عمل نیاورده است .

#### خبرگزاری کار ایران

اسفند ماه ۱۳۸۴

\* رئیس انجمن صنفی کارگران ساختمانی استان تهران می گوید ، با وجودی که ۱۵ درصد جمعیت کشور را کارگران ساختمانی تشکیل می دهند ، حقوق آنان نامشخص و از بیمه تامین اجتماعی برای آنها خبری نیست .

#### خبرگزاری کار ایران

۱۴ فروردین ماه ۱۳۸۴

\* افزایش دستمزدها بدون کنترل تورم هیچ تاثیری بر زندگی کارگران ندارد . چگونه با چنین دستمزدهایی یک خانواده کارگری باید زندگی کند . ۲۰ سال پیش وضع کارگران بهتر بود .

#### خبرگزاری کار ایران ایلنا

۱۴ دی ماه ۱۳۸۴

\* با آغاز سال جدید هزاران کارگر استان اصفهان در انتظار اخراج هستند . برنامه تعدیل اقتصادی به بهانه طرح حاشیه امنیت شغلی در این استان ، زندگی را بر هزاران نفر تلخ کرده است .

#### خبرگزاری کار ایران

فروردین ماه ۱۳۸۵

\* کارخانجات الیاف خراسان تعطیل و بیش از ۴۰۰ نفر کارگر آن سرگردان هستند . خریداران بخش خصوصی به چندین هزار متر زمین این کارخانه را که با توسعه شهرها در بهترین منطقه قرار گرفته ، چشم دارند و تعطیلی کارخانه بوسیله آنها صورت گرفته است .

#### خبرگزاری کار ایران

۱۴ دی ماه ۱۳۸۴

\* صدها کارگر قراردادی در استان آذربایجان شرقی با آغاز سال نو ، به خیل بیکاران پیوستند . دستمزد کارگران شاغل هم کفاف زندگی آنها را نمی دهد ، فقر گلو کارگران را می فشارد .

#### خبرگزاری کار ایران

۱۵ فروردین ۱۳۸۴ و



## جنبش کارگری و تحولات میهن ما

\* جنبش کارگری با تمام توان و امکانات خود در مبارزه برای تامین آزادی و عدالت اجتماعی و صلح در کشور حضور دارد. این جنبش از سویی در راه آماج های عام سیاسی پیکار می کند و از دیگر سو در راه تامین و تضمین حقوق صنفی رفاهی خود با ارتجاع در گیر و رو در روست. مبارزه سیاسی و صنفی طبقه کارگر ایران جدای از اهم نیست و تلفیق صحیح و ماهرانه آن هم زحمتکشان و هم جنبش مردمی را تقویت و توانمند می سازد!

طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن ما سالی دشوار و پر حادثه را پشت سر گذاشتند. با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد یورش همه جانبه به منافع و حقوق تاریخی زحمتکشان به نحوی بی سابقه آغاز شد. به عبارت دیگر جنبش کارگری همچون دیگر گردان های جنبش دمکراتیک و آزادیخواه کشور، با تغییرات در صحنه سیاسی کشور با چالش های معینی روبرو شده و از این رو یک رشته وظایف با اهمیتی در برابر آن قرار گرفته است. در تحلیل و ارزیابی جایگاه جنبش کارگری در مبارزه با استبداد و ارتجاع همواره باید بر این نکته بنیادین تاکید نمود که مبارزات کارگران و زحمتکشان بخشی جدایی ناپذیر مبارزات سراسری محسوب می شود و هرگونه تغییر آرایش در صحنه سیاسی کشور بطور مستقیم بر این جنبش تاثیر گذاشته و در عین حال میزان رشد کمی و کیفی طبقه کارگر و سطح سازماندهی و همبستگی در آن و درجه آگاهی سیاسی و صنفی توده های وسیع کارگران و در یک کلام نیروی سازمان یافته و متشکل زحمتکشان در تقویت و ارتقاء جنبش مردمی در راه مبارزه با استبداد نقش انکار ناپذیر ایفا می کند. مرتجعان حاکم با درک همین واقعیت است که سرکوب و مهار جنبش کارگری را درالویت برنامه های خود قرار داده و می کوشند به هر شکل ممکن مانع وحدت و سازماندهی در میان کارگران شوند. روز جهانی کارگر فرصت مغتنمی است تا مروری کوتاه بر دو عرصه اصلی مبارزه کارگران و زحمتکشان داشته باشیم، طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در مبارزه عام سیاسی و مبارزه خاص صنفی که هر دو در پیوند با یکدیگر قرار دارند به مقابله با رژیم ولایت فقیه پرداخت و در این راه تجربیات گرانمایی اندوخت.

\* مبارزه طبقه کارگر بر ضد ارتجاع و استبداد:

پیروزی احمدی نژاد بعنوان نماینده طیف نیروهای مدافع ذوب در ولایت و بر گماری وی بر مسند ریاست جمهوری و قوه مجریه وضعیت در صحنه سیاسی کشور را دستخوش تغییر کرد مرتجعان بلافاصله پس از تصاحب کرسی ریاست جمهوری درست بر خلاف وعده های انتخاباتی خود، سیاست ها و برنامه هایی را طراحی و به مورد اجرا گذاشتند که بیش از همه توده های محروم جامعه و پیشاپیش آنها کارگران و زحمتکشان را هدف قرار داد و زندگی و امنیت شغلی آنها را به چالش طلبید.

برنامه سرکوب جنبش مردمی با آن اتکاء با بحران آفرینی و ماجراجویی در زمینه های مختلف در مجموع فضای سیاسی کشور را به سمت هر چه بسته تر شدن پیش برد. سرکوب و مهار جنبش متناسب با شرایط که واپس گرایان حاکم در حال پیاده کردن آن هستند، بیش از هر طبقه دیگر، کارگران را در معرض انواع فشارهای سیاسی اقتصادی و اجتماعی قرار داده است.

دولت احمدی نژاد که نماینده کلان سرمایه داری تجاری و لایه های غیر مولد جامعه محسوب می شود برای آنکه بتواند منافع این طبقات و قشرها را تامین نماید سیاست یورش به منافع زحمتکشان را در دستور کار خود دارد. در این اوضاع یگانه راه برای مقابله با ارتجاع، تشدید مبارزه ضد استبدادی و پیکار برای تحکیم رابطه میان گردان های مختلف جنبش مردمی است. جنبش کارگری ستون فقرات جنبش دمکراتیک مردمی میهن ما در راه طرد رژیم ولایت فقیه به شمار می آید و به همین جهت حضور آن در عرصه سیاسی فوق العاده با اهمیت تلقی می گردد. در اوضاع کنونی وظیفه اصلی و مبرم جنبش کارگری در عرصه مبارزه عام سیاسی مرتبط ساختن مبارزه اقتصادی با مبارزه سیاسی و تلفیق اصولی آن به منظور تقویت جنبش سراسری است. بررسی تاریخ جنبش کارگری میهن ما نشانگر این حقیقت است که با تشدید تضاد و رویارویی طبقاتی، مبارزه اقتصادی به مبارزه سیاسی ارتقا یافته است. بنابر این سازماندهی طبقه کارگر نه تنها برای دست یابی به اهداف صنفی رفاهی ضرور است بلکه برای نیل به هدف های عام سیاسی نظیر تامین عدالت اجتماعی و آزادی های دمکراتیک فردی و

اجتماعی و مقابله با استبداد حاکم به منظور ایجاد تحولات بسود منافع و خواست های اکثریت مردم کشور و رهایی از بختک ارتجاع یک الویت به شمار می آید .

برای آنکه بتوان جلوی یورش به حقوق زحمتکشان را گرفت ، راهی به جز تقویت جنبش سراسری مردم و تشدید مبارزه بر ضد استبداد و دولت حامی کلان سرمایه داران وجود ندارد . این نقطه نظر که بیشتر توسط نهادها و ارگان های آشکار و پنهان وابسته به جناح های معینی از رژیم ولایت فقیه تبلیغ می شود مبنی بر اینکه زحمتکشان فقط در چارچوب امور صنفی و مسایل اقتصادی اعتراضات خود را سازماندهی کنند . به هیچ رو به سود طبقه کارگر و منافع صنفی و سیاسی آن نیست . تامین منافع صنفی و رفاهی زحمتکشان بویژه در اوضاع کنونی کشور ما به جز تشدید مبارزه سیاسی بر ضد رژیم و برای طرد سد اصلی راه تکامل جامعه ما یعنی ولایت فقیه امکان پذیر نیست و نخواهد بود ، لذا طبقه کارگر هوشیار و مجرب ایران در عرصه مبارزه عام سیاسی قاطع و ثابت قدم بر ضد ارتجاع و استبداد پیکار کرده و می کند!

\* مبارزه برای تامین منافع صنفی و احیاء حقوق سندیکایی:

بی گمان سال گذشته علی رغم فشار شدید ارتجاع حاکم ، جنبش سندیکایی کارگران ایران گام های جدی و ارزشمندی به جلو برداشت ، مبارزه دلیرانه سندیکای کارگران شرکت واحد در این زمینه یک نمونه گویا به شمار می آید . استقبال کم نظیر کارگران از ایجاد و احیاء سندیکاهای مستقل طی چند سال اخیر سابقه نداشته است . مبارزه برای ایجاد سندیکاهای مستقل و احیاء حقوق سندیکایی در اوضاعی دشوار و پیچیده جریان دارد و باید شرایط ، امکانات و توانایی ها را به درستی و بدون ذهنی گرای دید و از آنها استفاده برد . اکنون در جنبش سندیکایی کارگران میهن ما با وجود ضعف و آسیب پذیر بودن آن نقطه نظرات و دیدگاه های مختلف و متفاوتی به چشم می خورد . در واقع ما به دلیل وضعیت داخلی و خارجی و نیز اختناق حاکم با طیف رنگارنگی از نظرات در این جنبش مواجه هستیم . رژیم با علم به این موضوع تلاش حساب شده ای ، برای ایجاد اغتشاش فکری و تفرقه اندازی به کار می برد . در این زمینه باید هوشیار بود و وحدت جنبش سندیکایی نو پای کارگران را به عنوان اصلی ترین وظیفه مد نظر قرار داد . حزب توده ایران به مثابه حزب طبقه کارگر ایران چه در گذشته و چه در حال حاضر تاکید کرده و می کند که اختلاف دیدگاه موجود در میان گروه های زحمتکشان برای تامین وحدت عمل و وحدت سندیکایی به منظور نیل به هدف های مشترک هرگز مانع غلبه ناپذیر قلمداد نمی شود و نباید قلمداد شود .

سندیکاهای کارگری ، مرکز تجمع و تشکل مجموعه کارگران صرف نظر از تفاوت های عقیدتی ، سیاسی ، مذهبی ، مسلکی ، قوی و نژادی آنان است . همه کارکنان فکری و یدی زیر پوشش سندیکاها و اتحادیه ها قرار می گیرند . به عبارت دقیق تر سازمان های سندیکایی به وسیع ترین توده های زحمتکش تکیه دارند و عام ترین مسایل دفاع از حقوق صنفی را مطرح و برای آن مبارزه می کنند . بنابر این باید با هر گونه تنگ نظری و ذهنی گرایی مقابله نمود . در این خصوص تجربیات ارزشمندی از تاریخ جنبش کارگری سندیکایی در دوران شورای متحد مرکزی و نیز پس از انقلاب بهمن ۵۷ وجود دارد که می تواند سرمشق همه فعالان کارگری قرار گیرد .

در ارتباط با جنبش سندیکایی تکیه بر دو نکته که جنبه اصولی دارند ضرور است . نخست اینکه سندیکا و اصولاً جنبش سندیکایی جنبشی خنثی و غیر جانبدار در عرصه سیاسی نیست . جنبش سندیکایی کارگران ، جنبشی مستقل و قائم بالذات است و قوانین رشد خاص خود را دارد ، این به معنای عدم ارتباط و بیگانگی با مسایل سیاسی و دوری از آن نیست و نمی تواند باشد .

نکته دوم این مساله با اهمیت است که فعالیت سندیکایی باید در پیوند نزدیک و سرشتی با توده زحمتکشان در کارگاه ها و کارخانجات قرار داشته باشد ، فقط از این راه است که سازمان سندیکایی می تواند از خواست های مشروع زحمتکشان مطلع گردد و با توجه به امکانات و اوضاع ، این خواسته ها را مورد بررسی قرار دهد و برای تحقق آنها راه و شیوه مناسبی ، متناسب با وضعیت موجود بر گزیند و برای نیل به هدف ، تحت شعارهایی که با احساس مسئولیت و به درستی تنظیم کرده است ، زحمتکشان را بسیج و سازماندهی نماید .

اصول کار سندیکایی تحکیم ارتباط با توده های کارگر و رابطه دمکراتیک با آنها را ایجاب می کند ، تقویت سندیکا و احیاء حقوق سندیکایی فقط از رهگذر آگاهی زحمتکشان امکان پذیر است .

با توجه به آنچه اشاره گردید ، جنبش کارگری میهن ما پایه پای تحولات کشور رشد و گسترش می یابد و بخش جدایی ناپذیر آن است . آینده و مضمون این تحولات با درجه حضور جنبش کارگری در دو عرصه عام و خاص سیاسی و صنفی در ارتباط است . حضور کارگران و زحمتکشان ضامن کامیابی جنبش مردمی در مبارزه با ارتجاع و استبداد است .

## معضلات زنان کارگر و شرایط دشوار زندگی آنان زنان، نیروی کار ارزان و موقت برای سرمایه داران

سخن گویان و برنامه ریزان نولیبرالیسم که سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و دیگر نهادهای مالی را بکمک سیاست گذاران داخلی در کشورهای مختلف پیاده می کنند بارها مدعی شده اند که رشد شرکت های بزرگ و جهانی شدن اقتصاد به ایجاد کار و رفاه عمومی منجر می شود و در نتیجه شرایط کار و زندگی کارگران بهبود خواهد یافت و این یکی از آشکارترین و وقیحانه ترین دروغی است که نه تنها قانونمندی های سرمایه داری بلکه واقعیت عریان زندگی زحمتکشان و وخیم تر شدن شرایط زندگی میلیونها انسان در سراسر جهان خلاف آن را ثابت می کند.

تشدید فقر، به همراه سوء تغذیه و تحقیر مداوم و ترس از بیکار شدن و دیگر آسیب های اجتماعی زندگی میلیونها کارگر زن و مرد را تهدید می کند و در این میان زنان کارگر، علاوه بر تمام مشکلاتی که کارگران بطور عام با آن روبرو هستند از قبیل تهدید به اخراج و عدم پرداخت بموقع دستمزد و قراردادهای موقت کار و... از مشکل تبعیض جنسی در محیط کار نیز بشدت رنج می برند. زنان همیشه اولین کسانی هستند که اخراج می شوند و آخرین کسانی هستند که ترفیع شغلی شامل حال آنان می شود. تبعیض جنسی در محیطهای کارگری بیش از سایر بخش های جامعه و خانواده بر زندگی زنان کارگر و زحمتکش اثر زیانبار باقی می گذارد که یکی از اولین آثار آن فقر بیشتر برای زنان است. زنان کارگر دوش بدوش مردان کارگر کار می کنند اما در شرایط نابرابر با آن بسر می برند. از پرداخت نابرابر دستمزد در برابر کار برابر گرفته تا فرصت های نابرابر شغلی و مزایا و بیمه و بازنشستگی و غیره. طبق آمارها کارگران زن حدود ۵ درصد کل کارگران را تشکیل می دهند اما آمار واقعی زنان کارگر بیش از مقدار فوق است چرا که در بسیاری موارد کار آنان در آمارهای رسمی آورده نمی شود (بعنوان مثال زنان کارگری که در خانه بخشی از کار کارگاهها و حتی کارخانه های بزرگ را انجام می دهند کارشان جزو آمار محسوب نمی شود). با آن که در قانون کار دستمزد مساوی در مقابل کار مساوی آمده است، امری که فقط روی کاغذ مانده و اضافه کاری ها و پاداش و امتیازات - اگر بود - پیش از همه به کارگران مرد تعلق می گیرد. زنان حتی در مشاغل ساده که نیاز به تخصص ندارد، طبق آمارها معادل ۶۹ تا ۹۰ مردان دستمزد دریافت می کنند. اولین موج اخراج یا تعدیل نیروی انسانی که در هر کارخانه ای شروع شود قبل از همه دامان زنان کارگر را می گیرد. زنان کارگر با اینکه ۷ درصد بیمه خود را پرداخت می کنند، اما بعد از فوت آنان بازماندگان آنها از حقوق آنان بهره ای نمی برند. حتی اگر زنان سرپرست خانوار باشند.

زنان همواره شانس کمتری برای استخدام در کارخانه های بزرگ را دارند حتی این مقدار کم شانس هم با سیاست تعدیل اقتصادی باز هم کمتر شده است. کار آنان برای کارخانه های بزرگ مقرون به صرفه نیست چون این کارخانه ها تحت پوشش قانون کارند و هزینه مرخصی و زایمان و مهد کودک ها را باید پردازند و نیز براحتی نمی توانند اخراج کنند. در صورت اشتغال زنان در کارخانه های بزرگ دستمزد آنان حتما پائین تر از مردان است و بعلاوه از مزایا و کلاسهای آموزشی خبری نیست و در این رابطه نه تنها کارفرمایان سود برده بلکه کارگران مرد هم ذی نفع اند و بارها دیده شده که کارگر متخصص زن را بین خود راه نمی دهند یا آنان را در کلاسهای آموزشی خود نمی پذیرند. در عوض شانس زنان برای اشتغال در کارگاههای کوچک بمراتب بیشتر از مردان است. باین دلیل که زنان نیروی کار ارزان تر و مطلوب تری برای کارفرما محسوب می شوند و حال که سیاستهای ضد کارگری رژیم کارگاههای کمتر از ده نفر را از شمول قانون کار خارج کرده است و کارفرما موظف نیست هزینه مهد کودک یا مرخصی زایمان را پردازد و بعلاوه هر زمان که اراده کند و در غیاب تشکلهای مستقل کارگری، آنان را اخراج و باین ترتیب کارفرمایان با استخدام زنان در کارگاههای کوچک سود سرشاری می برند.

در ضد کارگر بودن قانون خروج کارگاههای کمتر از ده نفر از شمول قانون کار همین بس که بدانیم بیش از چهل درصد نیروی کار کشور در یک میلیون و هشتصد هزار کارگاه کوچک اشتغال دارند و فقط نزدیک به نه میلیون کارگر قالبیاف داریم که اکثر آنان را زنان تشکیل میدهند و آنوقت چهره کارگر ستیز و ضد مردمی رژیم حامی سرمایه داران و مهرورزی آنان به تجار و سرمایه داران محترم را بهتر می توان شناخت.

علاوه بر دو گروه فوق زنان کارگر، اغلب زنان سرپرست خانوار یا زنانی که از روستاها مهاجرت کرده و در حاشیه شهرها زندگی می کنند،

عمدتاً کارگرانی هستند که به کار در خانه (نه خانه داری) پرداخته و یا در شرکت های پیمانکاری قراردادهای موقت کار دارند و این دو گروه بشدت مورد استثمار قرار گرفته و اکثراً در مشاغل پست و کم مزد و خارج از مقررات قانون کار فعالیت می کنند و در نتیجه هیچ گونه حمایت قانونی شامل آنها نمی شود.

ژنانی که با شرکت های پیمانکاری کار می کنند (مثلاً نظافت چی اند) حداکثر نیمی از مزد خود را دریافت میکنند و نیم دیگر به جیب شرکت پیمانکار می رود. کارگران زنی که در خانه ها کار می کنند (مثلاً سبزی خشک می کنند) و یا حتی بخشی از کار کارخانه های بزرگ را در منزل انجام می دهند و در مقابل دستمزد ناچیزی می گیرند کارشان در هیچ آمار کارگری درج نمی شود. در گزارشی در سایت هستیا آمده است کارخانه دستگاه الکتریکی برای بستن پیچ داشت، اما دستمزد این بخش از زنان بقدری پائین است که صاحب کارگاه ترجیح می داد کار را به زنان بدهد که در خانه با پیچ گوهی ببندند تا اینکه هزینه برق مصرف نشود. یعنی هزینه برق از حقوق این زنان بیشتر بود وضعیت دردناک زنان کارگر و شرایطی که کارفرمایان با حمایت رژیم ولایت فقیه برای زنان کارگر و زحمتکش میهنمان فراهم آورده است در لابلای گزارشات زیر میتوان دریافت که مستی اند نمونه خروار:

بنا بگزارش سایت قانون زنان ایران مدیران کارخانه شانه چیان از زنان کارگر که نوعی سرپرست خانوار هستند سوء استفاده کرده و آنان را به مشاغل سخت و زیانآور مانند پرس کاری و کار با ماشین تراش وادار می کند (مزدی که باین کارگران تعلق می گیرد بسیار پائین تر از دستمزدی است که به کارگر متخصص یا کارگر مرد تعلق میگیرد) و مدیران این کارخانه از کارگران سفید پاره های بیست میلیون ریالی جهت استخدام دریافت کرده و با هدف عدم پرداخت عیدی و سنوات از کارگران برگه تسویه حساب سفید امضاء می گیرند. یکی از کارگران به خبرنگار ایلنمی گوید که وزارت کار و اداره بهداشت هیچ نظارتی بر این کارخانه ندارند و هنگامی که از وزارت کار افرادی جهت بازرسی می آیند کارگران را درون رختکن محبوس و دستگاهها را خاموش می کنند. کار در روزهای تعطیل اجباری است ولی هیچگونه مزایایی برای این روزها در نظر گرفته نمی شود. و نیز شرکت ما کاررونی تاویز به کارگران چهل تا صد و ده هزار تومان حقوق میدهد. حقوق پایه ای که مجلس تصویب کرده است صد و بیست هزار تومان است یعنی زیر خط فقر. شرایط محیط کار برای زنان روز بروز سخت تر و بر تعداد بیکاران افزوده می شود... دهها هزار زن کارگر در شرکت بسته بندی تامین خوراکی نیشابور هر دو ماه صد هزار تومان حقوق می گیرند. ساعت کاری آنان از سه بعد از ظهر تا یازده شب بوده و هدف کارفرما از این ساعت، پایان کار بازرسان تامین اجتماعی و ادارات کار است این است واقعیت دردناک زندگی دشوار کارگران میهن ما بویژه زنان کارگر در رژیم ولایت فقیه که سعی دارد روح قانون کار را از محتوی تهی و همین قانون نیم بند کار را بر نمیتابد و قانون خروج کارگاههای کمتر از ده نفر و یا قراردادهای موقت و قراردادهای سفید را به کارگران تحمیل میکند. این قراردادها امنیت شغلی را از کارگران سلب و با کوچکترین اعتراضی آنان را تهدید به اخراج و یا اخراج می کنند. اخیراً کارفرمایان با تبدیل کردن قراردادهای یکساله و سه ماهه و کمتر و حتی قراردادهای شش روزه (که کارفرما مجبور نباشد حتی یک روز تعطیل هفته را پردازد) نوعی برده داری را در قرن بیست یکم تحقق می بخشند.

**خواسته های زنان کارگر چیست** - خواسته های زنان کارگر علاوه بر خواسته های عام کارگران در بهبود قانون کار و رفع نقائص آن از قبیل حق داشتن تشکل حق اعتصاب و افزایش دستمزد و جلوگیری از اخراج ها عبارتند از:

ایجاد فرصت های برابر استخدامی در کارخانه های بزرگ پرداخت دستمزد برابر در ازای کار برابر - امکان دستیابی زنان به ارتقای شغلی - امکان دستیابی به آموزش حرفه ای زنان رفع تبعیض از قانون بیمه بازنشستگی برقراری مستمری بعد از فوت زنان کارگر به فرزندانشان آگاهی به مسائل و حقوق زن و مرد در تشکلهای صنفی - مبارزه با خشونت علیه زنان در محیطهای کاری استفاده از مرخصی زایمان و تضمین بازگشت به کار و استفاده از امکانات مهد کودک و..

تحقق موارد فوق فقط با مبارزه متشکل و سازمان یافته زنان همراهمردش با مبارزات کارگران مرد و نیز پیوند با مبارزات دیگر نیروها از قبیل زنان، دانشجویان و دیگر اقشار زحمتکش مثل معلمان، پرستاران و.. امکان پذیر است. بهمین دلیل تشکل یابی زنان کارگر ضرورتی است مبرم و انکارناپذیر.

## مبارزه مردم نپال بر علیه رژیم مطلقه

اوج گیری و وسعت اعتراض ها و اعتصاب های عمومی در هفته های اخیر در کاتماندو و شهرهای عمده سراسر نپال، روند جدیدی از مبارزه بر علیه رژیم پادشاهی مطلقه این کشور و برای پایه گذاری یک جمهوری دمکراتیک را در کشور جاری کرده است. در روزهای اخیر این مبارزه که هر لحظه ابعاد وسیع تری به خود می گیرد به موفقیت های چشم گیری نایل شده و شاه «گیانندرا» و رژیم مطلقه را به عقب نشینی های مهمی مجبور کرده است.

کشور نپال، به غیر از یک دوره ی کوتاه حکومت پارلمانی پس از جنگ دوم جهانی، تا سال ۱۹۸۹ حکومت سلطنت مطلقه داشت، تا این که در این سال بیراندرا پادشاه وقت، بر اثر فشار عمومی رهبری شده از سوی نیروهای ائتلاف سیاسی و اجتماعی و از جمله حزب کمونیست پر قدرت نپال، وادار به پذیرش حکومت پارلمانی و قبول عملکرد پادشاه به عنوان مقامی تشریفاتی، شد.

این سیستم، به رغم کاستی های مشخص و اوج گیری مبارزه خونین بین نیروهای نظامی-امنیتی و جنبش چریکی مائوئیستی نپال و درگیری های بین نیروهای سیاسی، تا سال ۲۰۰۵ ادامه داشت. در این سال، «گیانندرا» که در سال ۲۰۰۱ در شرایطی سؤال برانگیز و بدنبال کشته شدن پادشاه، برادرش، به دست ولیعهد وقت، به تخت شاهی دست یافته بود، به بهانه ی عدم توانایی دولت به پایان بخشیدن به شورش ها و درگیری های خونین سیاسی، پارلمان کشور را منحل کرد، وضعیت فوق العاده در کشور اعلام نمود و تحت نام مبارزه با فساد و یاغیگری، آزادی های فردی را از بین برد. از این زمان سانسور بر رسانه های کشور حاکم شد و نیروهای سیاسی اپوزیسیون نیز از حق اعتصاب و تظاهرات محروم شدند.

در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۰ گرچه وضعیت فوق العاده ملغی شد اما کنترل کامل کشور در اختیار گیانندرا باقی ماند و هیچ تغییری در سایر موارد پیش نیامد.

احزاب اپوزیسیون با باقی ماندن «گیانندرا» در قدرت، و تشدید شرایط ترور و اختناق، در سیاست های خود مصمم تر شدند. در مردادماه سال گذشته حزب کنگره ی نپال که در سابق با مشروطه سلطنتی موافق بود، اعلام کرد که سلطنت مطلقه را از برنامه ی خود حذف کرده و موافق به ایجاد جمهوری دمکراتیک در کشور است. پیش از آن نیز حزب کمونیست نپال، هرگونه حکومت سلطنتی را رد کرده و در برنامه ی خود خواستار ایجاد جمهوری دمکراتیک شده بود. حاصل ادامه عملکرد سیاست های «گیانندرا» وخیم تر شدن اوضاع اجتماعی و سیاسی در نپال و اوج گیری تظاهرات و اعتصاب ها در سراسر کشور بود.

خبرگزاری «کانتی پور آن لاین» در روز ۱۸ فروردین در رابطه با گسترش اعتصاب ها در سراسر کشور نوشت: کارکنان سندیکایی بانک مرکزی در حمایت از اعتصاب عمومی و تظاهر کنندگان، دست از کار کشیده اند، که اینها اولین کارکنان دولتی بودند که به حمایت از حرکت های عمومی اپوزیسیون پرداخته اند. بی بی سی نیز در روز ۳۰ فروردین گزارش داد: مقامات نپال برای مقابله با تظاهرات یک ممنوعیت رفت و آمد ۱۸ ساعته را در کاتماندو به اجرا گذاشته اند. این ممنوعیت از ساعت ۲ صبح پنج شنبه به وقت محلی آغاز شد. همچنین اخبار واصل از منطقه جها پا، در شرق کشور حاکی از حمله نیروهای امنیتی به تظاهر کنندگان، راندن آنها به یک استادیوم ورزشی و تیر اندازی به سوی آنها بود.

اما مردم با بی اعتنایی به حکومت نظامی و با وجود برقراری مقررات منع آمد و شد روزانه در شهر کاتماندو، پایتخت، در روز جمعه در گروه های وسیع و با در دست داشتن پرچم های سرخ از میان سد پلیس ضد شورش عبور کرده و تظاهرات تازه ای برگزار کردند.

شاه «گیانندرا» روز جمعه، اول اردیبهشت، در سخنانی تلویزیونی گفت که قدرت را به مردم تحویل می دهد. وی در این سخنان از احزاب رسمی مخالف که در هفته های اخیر رهبری اصلی اعتراضات علیه پادشاه را برعهده داشتند، خواست تا فردی را برای مقام نخست وزیری معرفی کنند. شاه «گیانندرا» تاکید کرد که تا آن زمان، دولت کنونی زمام امور کشور را برعهده خواهد داشت. پادشاه نپال در سخنان خود گفته بود که دولت در چهارچوب قانون اساسی مصوب سال ۱۹۹۰ عمل خواهد کرد. طبق این قانون اساسی پادشاهی نپال به صورت یک پادشاهی مشروطه درآمد و فعالیت احزاب سیاسی قانونی اعلام شد.

رخدادهای روزهای گذشته به صراحت نشان می دهند که عقب نشینی حساب شده پادشاه نپال و وعده احیاء دموکراسی چند حزبی در کشور

نتوانسته است که موج تظاهرات اعتراض آمیز هفته های اخیر را که در جریان آن ده ها نفر به دلیل تیراندازی های نیروهای نظامی به سوی تظاهر کنندگان کشته شده اند، را بخواباند. در روز شنبه ۲ اردیبهشت ماه صد هزار نفر در خیابان های کاتماندو به تظاهرات پرداختند و خواهان برچیده شدن بساط سلطنت مطلقه شدند. این تظاهرات تازه، کمتر از ۲۴ ساعت پس از آن صورت می گرفت که پادشاه نپال وعده داد که دموکراسی را در کشور احیا کند.

در همین حال احزاب سیاسی نپال گفته اند پیشنهاد شاه گیانندرا را برای تشکیل دولت موقتی که بر روند انتخابات آتی و استقرار مجدد یک دولت دموکراتیک نظارت داشته باشد، رد کرده اند. این احزاب گفته اند به اعتراضات خود ادامه خواهند داد. برخی از نیروهای مخالف دعوت شاه گیانندرا از احزاب سیاسی برای تشکیل یک دولت موقت را ظاهر سازی خوانده اند.

کریشنا پراساد، سخنگوی حزب کنگره نپال که از احزاب عمده مخالف است و در دهه ۱۹۹۰ برای سال ها کنترل دولت را به دست داشت، گفت که پادشاه به تقاضاهای اصلی جنبش اعتراضی رسیدگی نکرده است و گردهمایی ها ادامه خواهد یافت. سویاش نموانگ، سخنگوی حزب کمونیست نپال که اوایل دهه ۱۹۹۰ عهده دار تشکیل یک دولت اقلیت در کشور بود و از نیروهای عمده سیاسی نپال محسوب می شود، نیز گفت این حرکت تلاش دیگری از سوی پادشاه برای گول زدن مردم و نجات رژیم به نظر می رسد. رهبران احزاب اپوزیسیون نپال گفته اند تقاضاهای اولیه آنها از جمله تشکیل یک مجلس موسسان برای تصمیم گیری درباره آینده سلطنت هنوز اجابت نشده است.

گسترش تظاهرات عمومی در نپال بر علیه سلطنت مطلقه و سیاست های مشترک احزاب سیاسی این کشور در براندازی حکومت مطلقه «گیانندرا»، و عقب نشینی حکومت می تواند آغازی برای پایان بخشیدن به زندگ حاکمیت کنونی و آغازی نوین برای دموکراتیزه کردن نپال باشد.

سلطنت مطلقه با وجود در اختیار داشتن تمامی نیروی نظامی و سیاسی دولتی قادر نیست در برابر خروش همگانی و فعالیت متحدانه احزاب سیاسی مقابله کند و تلاش دارد تا با دادن باج و برخی امتیاز ها حاکمیت را در اختیار نگهدارد، اما همه نشانه ها بر این دلالت دارد که دیر یا زود مردم حکومت را به طور کامل سرنگون خواهند کرد، امری که در انتظار تمامی حکومت های مطلقه و ضد مردمی است. حکومت هایی که مخالف دموکراسی، آزادی، برابری و عدالت اجتماعی هستند.

#### انتخابات ایتالیا: نه مردم به جنگ و نئولیبرالیسم

در انتخابات پارلمانی ایتالیا و در جریان یک رقابت بسیار نزدیک و حساس، رومانو پرودی، کاندیدای ائتلاف چپ-میانه توانست بر کاندیدای نیروهای راست، سیلویو برلوسکنی، نخست وزیر ایتالیا، پیروز شود. حزب کمونیست رفونداسیون ایتالیا و حزب کمونیست های ایتالیا هر دو در ائتلاف پیروز شرکت دارند و از معماران پروژه شکست برلسکنی می باشند. در حقیقت تشکیل ائتلاف چپ-میانه در مراسم افتتاحیه کنگره حزب کمونیست رفونداسیون ایتالیا در اسفند ۱۳۸۳ در شهر ونیز که رومانو پرودی نیز در آن شرکت داشت، رسماً اعلام شد.

این شکست انتخاباتی به اندازه ای برای برلوسکنی سنگین بود که او پس از اعلام نتیجه انتخابات، رقبای خود را به تقلب متهم کرد و خواستار باز شماری آرا شد. اما وزارت کشور ایتالیا نتیجه انتخابات را قطعی خواند و اعلام کرد که هیچ تغییری در آن به وجود نخواهد آمد.

در اروپا و آمریکا بر خوردهای گوناگونی به این انتخابات شد. پس از پیروزی پرودی، نخست وزیر اسپانیا و صدر اعظم آلمان، آنجلا مرکل، بلافاصله این پیروزی را تبریک گفتند در حالی که جرج بوش و تونی بلر منتظر عکس العمل برلوسکنی در مورد انتخابات شدند. شکست برلوسکنی در اساس «نه» همه جانبه مردم ایتالیا به سیاست های نولیبرالی دولت راست بوده است که در سال های اخیر شرایط دشواری را برای عموم مردم، به ویژه جوانان، ایجاد کرده که ماحصل آن فشار اقتصادی و اجتماعی بیشتری باشد. اقلیت های مهاجر ساکن ایتالیا در انتخابات از ائتلاف چپ-میانه حمایت می کردند.

در دوران نخست وزیری برلوسکنی، بیکاری در ایتالیا رو به افزایش گذاشت، به طوری که رقم بیکاری این کشور بالاترین رقم در اروپای

غربی و معادل ۲۴ درصد است ( خبرگزاری اینتر پرس ۸ آوریل ۲۰۰۶ )

در چنین شرایطی ، جوانان این کشور آینده ای مبهم و بی ثبات را در پیش روی خود میدیدند. جوانانی که می توان گفت تا حدود زیادی سهم تعیین کننده ای در این انتخابات داشتند. در این دوره ۴ میلیون جوانان رای دهنده به مجموعه ی رای دهندگان افزوده شده بودند . جوانانی که به نقل از روترز ، به دلیل وخیم تر شدن شرایط اقتصادی مدت طولانی تری را با والدین خود زندگی می کنند .....حتی ایتالیایی های تحصیل کرده در دانشگاه ، در سن سی سالگی نیز به سختی می توانند به طور متوسط درآمدی برابر با ۱۰۰۰ یورو داشته باشند تا بتوانند اجاره یک آپارتمان کوچک در شهر هایی مثل رم و میلان را بدهند. ( روترز ۳ آوریل ۲۰۰۶ )

در دوران نخست وزیری برلوسکنی و در راستای گسترش سیاست های نئولیبرالیستی و در هم آهنگی با اتحادیه اروپا ، تغییرات جدی در قوانین کار ، به ویژه به زیان جوانان و نیروی کار جدید ایجاد شد و با قول کاهش مالیات ها در عمل از میزان بودجه خدمات اجتماعی و عمومی به طور جدی کاست.

در همین دوره فساد دولتی و در رابطه مستقیم با شخص برلوسکنی رو به افزایش گذاشت که نتیجه آن افتضاحات سیاسی بود که برلوسکنی را به پای میز محاکمه کشاند . در سیاست خارجی نیز برلوسکنی ، هم پا با آمریکا و و انگلستان در جریان حمله به عراق پیش رفت و با پشتیبانی از آنها ، نیروهای نظامی خود را به عراق گسیل داشت.

شکست برلوسکنی ، که به عنوان مهره ای اساسی برای پیش برد سیاست های نئولیبرالی در ایتالیا به حساب می آید ، سبب ناراحتی و نارضایتی عمیقی در میان نیروهای راست شد . به اندازه ای که حتی رییس جمهور این کشور که وظیفه تشریفاتی تایید نخست وزیر جدید را دارد ، از تایید پرودی سرباز زد و آن را موکول به رییس جمهور جدید کرد که در واقع تشکیل دولت جدید را تا اواسط ماه مه به تعویق می اندازد .

پرودی و متحدان او در برنامه های انتخاباتی خود ، ضمن انتقاد از سیاست های برلوسکنی ، اعلام کرده اند که با افزایش مالیات ها ، به ویژه در بخش مبادلات بورس و سهام ، تلاش خواهند کرد تا بیکاری را کاهش داده و به بودجه ی خدمات اجتماعی و عمومی بیافزایند. در این برنامه از جمله ایجاد قانون مالیات بر ارث است که توسط برلوسکنی ملغی شده بود و دیگری مالیات بر بازار بورس و سهام تا ۱۹ درصد افزایش خواهد یافت. ( ابرور ۲ آوریل ۲۰۰۶ )

در سیاست خارجی نیز پرودی اعلام کرده بود که در صورت پیروزی نیروهای نظامی ایتالیا را از عراق فر خواهد خواند، همانگونه که زاپاتا در اسپانیا انجام داد . در مورد فلسطین نیز ائتلاف پیروز اعلام کرده است که باید شرایط جدید در این کشور را مورد بررسی و بازبینی قرار داد . ( گاردین ۱۴ آوریل ۲۰۰۶ )

در این انتخابات احزاب کمونیست شرکت کننده در ائتلاف چپ میانه توانستند آرای خود را نسبت به دوره ی قبل افزایش دهند و این با در نظر گرفتن نزدیکی آرای دو جناح در انتخابات ، نقش تعیین کننده ای را داشت . حزب کمونیست رفونداسیون (احیاء) ایتالیا توانست تعداد آرای خود را برای مجلس از ۵ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۵٫۸ درصد افزایش دهد . ( از ۱،۸۶۷،۷۱۲ به ۲،۲۲۹،۶۰۴ ) . برای مجلس سنا نیز آرای حزب به ۷،۴ درصد رسید . ( از ۱،۷۰۷،۱۷۵ به ۲،۵۱۸،۶۲۴ ) که به این ترتیب حزب کمونیست رفونداسیون (احیاء) ایتالیا ۴۱ نماینده در مجلس و ۲۷ نماینده در سنا خواهد داشت . این بالاترین آرا حزب تا کنون بوده است . حزب کمونیست رفونداسیون ایتالیا در بیانیه ای که در این رابطه منتشر کرد متذکر شد: “یک قدم مهم برداشته شده است. ما برلوسکنی را شکست دادیم. اکنون ما عزم داریم که ایتالیا را بسوی تغییر هدایت کنیم و به ایجاد یک مفهوم سیاسی جدید، آلترناتیو چپ در ایتالیا، که پس از این انتخابات در ایتالیا قویتر شده است، کمک کنیم. حزب کمونیست رفونداسیون ایتالیا در دولت آینده شرکت خواهد کرد.”

حزب کمونیست های ایتالیا نیز آرای خود را از ۱،۷ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۲،۳ درصد برای مجلس افزایش داد ( از ۶۱۸،۶۴۹ به ۸۸۴،۹۱۲ ) و برای سنا نیز توانست ۴،۲ درصد آرا را کسب کند که به این ترتیب حزب کمونیست های ایتالیا ۱۶ نماینده در مجلس و ۱۱ نماینده در سنا خواهد داشت . در بیانیه رسمی حزب کمونیست های ایتالیا در رابطه با نتیجه انتخابات اشاره می شود: “یک ایتالیای نو در صورتی می تواند به واقعیت پیوندد که ما قادر باشیم که از شر برلوسکنیسم در فرهنگ سیاسی ایتالیا خلاص شویم. نیروهای چپ ایتالیا می توانند چنین نقشی را ایفاء کنند. و ما بر این باوریم که حزب کمونیست های ایتالیا قادر خواهد بود که در جهت وحدت چپ به عنوان یک پیش شرط مبارزه

ای جدی به نفع جامعه ایتالیا اقدام نماید.”

نتایج انتخابات ایتالیا نشان داد که سیاست های برلوسکونی ، نتوانسته اند و نمی توانند تامین کننده منافع مردم این کشور باشند و مردم با آگاهی از این مسئله به دنبال آلترناتیوی دیگر برای زندگی بهتر هستند .

جدا از این که دولت رومانو پرودی تا چه حد بتواند به وعده های خود عمل کند ، نقش فعال مردم و به ویژه جوانان ، در انتخابات نشان داد که ورود نسل جدید به بازار کار و زندگی ، خواست ها و نیازهای نوینی را مطرح می کند و اگر به این خواست ها بی توجهی شود ، آنها یا به صورت مسالمت آمیز حکومت را وادار به عقب نشینی و سقوط وادار می کنند و یا در صورت لزوم با مقاومت و رو در رویی اجتماعی و در نهایت با خشونت هیئت حاکمه را وادار به عقب نشینی خواهند کرد ، به گونه ای که در فرانسه و نپال انجام دادند.



# راز دلار آمریکا

نوشته دپیک باسو

برگرفته از: دموکراسی مردمی، ارگان هفتگی حزب کمونیست هند (مارکسیست)، مارس ۲۰۰۵

ایالات متحد آمریکا به شیوه های گوناگونی سه سازمان مالی عمده، یعنی بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، و سازمان تجارت جهانی را کنترل می کند تا بتواند اقتصاد جهان را تحت کنترل خود داشته باشد. این سه سازمان به کشورهای دیگر توصیه می کنند که حسابگر و دوراندیش باشند، و نگذارند که در تراز پرداخت هایشان یا در امور مالی دولت شان دچار کسری موازنه شوند. اما، خود مرآ آمریکا هر از گاهی در موازنه پرداخت ها و در بودجه دولت دچار کسری هنگفتی می شود، همان طور که اکنون در دوره حکومت جورج بوش در چنین وضعیتی قرار دارد. با وجود این هیچ کس در صندوق بین المللی پول از آمریکا نمی خواهد که وضع مالی خودش را کنترل کند و سرو سامانی بدهد. هیچ افت شدیدی در ارزش دلار دیده نمی شود و هیچ نشانی از ورشکستگی قریب الوقوع اقتصاد آمریکا به چشم نمی خورد. غیر آمریکایی ها کماکان شتاب در خرید دارایی های آمریکا دارند. این سؤال پیش می آید که چرا که قوانین اقتصادی در مورد ایالات متحده آمریکا صادق نیستند!

## وضعیت استثنایی دلار آمریکا

پاسخ در وضعیت استثنایی و ویژه دلار آمریکا نهفته است که از زمان رواج یورو در اروپا در معرض تهدید قرار گرفته است. در عمل، دلار آمریکا پولی است که کشورها به عنوان ذخیره ارزی نگاه می دارند. تقریباً دو سوم ذخایر رسمی ارزی جهان را دلار آمریکا تشکیل می دهد. بیش از چهار پنجم کل مبادلات ارزی خارجی و نیمی از کل صادرات جهان به دلار آمریکا انجام می شود. فزون بر این، تمام وام های صندوق بین المللی پول به دلار آمریکا محاسبه و اعطا می شوند. قدرت دلار آمریکا به علت قدرت اقتصادی آمریکا نیست، چرا که هر آنچه را که آمریکا می تواند صادر کند، می توان از منابع دیگری هم تهیه کرد.

هر چه دلار بیشتری در خارج از آمریکا به جریان بیفتد، یا توسط سرمایه گذاران خارجی در دارایی های آمریکایی سرمایه گذاری شود، به همان اندازه دیگر کشورهای جهان مجبورند کالا یا خدمات بیشتری در ازای این دلار ها در اختیار آمریکا قرار دهند. تولید دلار (در واقع چاپ آن!) برای آمریکا عملاً هزینه ای ندارد؛ بدین ترتیب، این واقعیت که بقیه دنیا ناگزیر است این ارز را به این صورت مصرف کند، بدان معناست که آمریکا حجم عظیمی کالا و خدمات را عملاً مجانی وارد (دریافت) می کند.

این وضع مثل این است که بانک مرکزی هندوستان هر وقت لازم باشد پول چاپ کند و بدون در نظر گرفتن هزینه واردات، هر چه نیاز داشته باشد بخرد. اگر روپیه می توانست همان وضعی را داشته باشد که دلار آمریکا دارد، دیگر هندوستان مجبور نبود در سال ۱۹۹۰ به عنوان ضمانت باز پرداخت واردات تمام ذخایر طلایش را به لندن بفرستد، و در برابر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی تسلیم شود، دو نهادی به شدت ضد مردمی در اختیار آمریکا قرار دارند. اگر روپیه وضع دلار را داشت، فقط کافی بود که "اصلاحات اقتصادی" که برای اعمال ناراشیمها راثو روپیه بیشتری چاپ کند! اگر همه کشورهای در حال توسعه از چنین امکانی برخوردار می بودند، می توانستند به سرعت رشد کنند. اما در حال حاضر این فقط آمریکاست که از چنین امتیاز ویژه ای برخوردار است. بریتانیا هم روزگاری، در دوران امپراتوری، از چنین امتیازی برخوردار بود. با این تفاوت که بریتانیا مجبور بود رابطه پاوند با طلا را رعایت کند و به همین دلیل هم به تسخیر کشورهای متعددی دست می زد که دارای ذخایر و معادن طلا بودند. زمانی بود که بانک انگلستان بیشتر از ۳۰۰ تَن طلا در ذخیره داشت. برخلاف پاوند، دلار از سال ۱۹۷۳ فارق از چنین محدودیتی بوده است. هنگامی که یورو به عنوان واحد پول اتحادیه اروپا به جریان انداخته شد، یکی از هدف های اقتصادی و شاید هدف اصلی این اقدام، تبدیل آن به ارز ذخیره بانکی به جای دلار آمریکا بود، به طوری که اروپا هم بتواند از هیچ پول بسازد.

## فاجعه احتمالی برای آمریکا

البته واضح است که چنین وضعی برای آمریکا فاجعه آمیز خواهد بود. در صورت وقوع این امر، نه تنها آمریکا عملاً بخش بزرگی از سوبسید را از دست خواهد داد، بلکه اگر کشورهای جهان ذخایر ارزی شان را از دلار آمریکا به یورو تبدیل کنند، "کالاها و خدمات مجانی" سالانه ارزش واحد پول آمریکا به شدت افت خواهد کرد. هزینه واردات برای آمریکایی ها هر چه بیشتر خواهد شد و هر چه آمریکا دلار بیشتری خرج کند، می بایست با فروش کالاها و خدمات به کشورهای دیگر شروع به بازپرداخت بدهی هایش کند، که این به نوبه خود می تواند منجر به افت شدید سطح زندگی در آمریکا شود.

اگر کشورها و شرکت ها دارایی های دلاری شان را به دارایی های یورویی تبدیل کنند، بازار پررونق سهام و املاک آمریکا به طور قطع در هم خواهد شکست. در آن صورت، بانک مرکزی فدرال آمریکا دیگر قادر به چاپ پول بیشتر برای بازسازی اقتصاد و به جریان انداختن خون تازه در جریان های اقتصادی آمریکا، آن طور که در حال حال حاضر امکان دارد، نخواهد بود، زیرا در نبود خارجیان مشتاق به گرفتن دلار، نتیجه چیزی جز یک تورم جدی نخواهد بود که به نوبه خود خریداران خارجی را به نگاه داشتن پول آمریکایی میل تر می کند، که پیامد آن تشدید بحران خواهد بود. به علت وجود چتر امنیتی که مبادلات نفتی برای اقتصاد آمریکا تأمین می کند، این سناریو ممکن است هرگز اتفاق نیفتد. نفت نه تنها مهمترین کالای تجاری بین المللی، بلکه به مثابه خون زندگی بخش اقتصادهای مدرن کشورهای صنعتی است. تا همین اواخر، همه کشورهای عضو اوپک (سازمان کشورهای تولید کننده نفت) بر فروش نفت شان فقط به دلار آمریکا توافق داشتند. مادامی که این وضع برقرار باشد، یورو نخواهد توانست خود را به سطح واحد پول ذخیره ارزی معتبر و عمده ای بالا بکشد. توافق ذکر شده همچنین بدان معناست که آمریکا عملاً کنترل کل بازار نفت جهان را در اختیار دارد؛ کشورها فقط در صورتی می توانند نفت بخرند که دلار داشته باشند، و فقط یک کشور است که حق چاپ دلار را دارد: ایالات متحده آمریکا. بدین ترتیب، آمریکا در عمل کافی است دلار بیشتری چاپ کند و هر قدر بخواهد نفت وارد کند، بدون آن که نگران قیمت آن باشد.

## تصمیم سیاسی اوپک

از سوی دیگر، اگر اوپک تصمیم بگیرد که در ازای فروش نفت خود فقط یورو بگیرد، آنگاه دوره برتری و سلطه اقتصادی آمریکا به سر خواهد رسید. در این صورت، نه تنها اروپا دیگر به آن چنان دلار زیادی نیاز نخواهد داشت، بلکه ژاپن هم که ۸۰ درصد نفت مورد نیاز خود را از خاورمیانه وارد می کند بخش عظیمی از ذخایر دلاری خود را به یورو تبدیل خواهد کرد. ژاپن یک کمک خرج عمده اقتصاد آمریکاست چرا که ارزش اوراق بهادار دولتی (آمریکایی) که این کشور در اختیار دارد چیزی در حدود ۴۰۰ میلیارد دلار آمریکایی است. به این ترتیب می توان گفت که عملاً ژاپن نگهدار دولت آمریکاست. از سوی دیگر، آمریکا به عنوان بزرگترین وارد کننده نفت مجبور خواهد شد که مازاد موازنه تجارت داشته باشد تا بتواند یورو به دست آورد. این تسعیر (تبدیل پول) بسیار دردناک خواهد بود، درست مثل آنچه آمریکای لاتین و آسیای جنوبی شرقی از سر گذارده اند. تدبیر اوپک برای تغییر واحد ارزی در مبادلات نفتی از دلار به یورو، حداقل برای مدتی بسیار نیرومند به نظر می رسد. جهان یورویی نه کسری موازنه تجاری هنگفتی دارد و نه به اندازه آمریکا به بقیه دنیا بدهکار است. همچنین، نرخ بهره ها در جهان یورویی به میزان قابل توجهی بالاترند. جهان یورویی در تجارت جهانی سهم بیشتری از آمریکا دارد و شریک تجاری عمده کشورهای خاورمیانه است. امروزه تقریباً هر چه را که یک کشور به دلار می خرد می تواند به آسانی در جهان یورویی به یورو تهیه کند. افزون بر این، اگر اوپک بخواهد دارایی های ارزی اش را از دلار به یورو تبدیل کند و در ازای نفت یورو طلب کند، ارزش دارایی های اش فوراً افزایش خواهد یافت، چرا که کشورهای وارد کننده نفت نیز مجبور خواهند شد که بخشی از دارایی هایشان را به یورو تبدیل کنند، که این به نوبه خود نرخ تبدیل یورو را بالا خواهد برد. بی شک سیاست های بین المللی در گرفتن چنین تصمیم های اقتصادی عامل عمده ای هستند.

## روی کردن به یورو

تا کنون فقط یک کشور عضو اوپک جرأت کرده است که نفتش را به یورو بفروشد: عراق در نوامبر ۲۰۰۲. همان طور که می دانیم، پیامد این تصمیم عراق چیزی نبود جز حمله آمریکا به این کشور و انهدام و از دست رفتن استقلال آن. دیگر کشور عضو اوپک که از سال ۱۹۹۹ جورج بوش "محور شرارت" آشکارا درباره احتمال رویکرد به یورو سخن گفته است، ایران است، کشوری که از آن زمان تا کنون جزو شده است. کشور سومی از اعضای اوپک که اخیراً با دولت آمریکا درگیر شده است، ونزوئلاست که نسبت به دلار آمریکا بد عهدی نشان داده است. ونزوئلا تحت حکومت هوگو چاوز با ۱۲ کشور آمریکای لاتین و نیز با کوبا وارد معاملات تجاری پایاپای (تهارتری) شده است. این بدان معنی است که آمریکا چیزی در این میان دستگیرش نمی شود. از همین جا می شود حدس زد که چرا آمریکا در تلاش برای ناپایدار سازی ونزوئلاست.

در اجلاس سران اوپک در سپتامبر ۲۰۰۰، چاوز گزارشی به سران کشورهای عضو اوپک درباره سمینار بین المللی آینده انرژی داد که حاصل کنفرانسی بود که چاوز کمی پیشتر، در آن سال برای بررسی ذخایر آتی انرژی های فسیلی و انرژی های تجدیدپذیر سازمان داده بود. یکی از اوپک در تجارت با مشتریانش در کشورهای پیشرفته از معامله تجاری پایاپای برای مبادله "دو پیشنهاد کلیدی گزارش عبارت بود از این که وسایل الکترونیکی پیشرفته در ازای نفت بهره بگیرد، که این بدان معنی است که اوپک باید از به کار گیری هر دو واحد ارزی دلار و یورو برای بسیاری از مبادلاتش خودداری کند. در آوریل ۲۰۰۲ یک نماینده ارشد اوپک در زمانی که اسپانیا ریاست دوره ای اتحادیه اروپا را به عهده داشت در یک سخنرانی همگانی این مطلب را روشن کرد که اگرچه اوپک هنوز برنامه ای برای فروش نفت به یورو ندارد، ولی این گزینه ای مورد بررسی است و می تواند مزایای اقتصادی زیادی برای بسیار از کشورهای عضو اوپک و به ویژه برای کشورهای خاورمیانه داشته باشد.

### سه مرحله برتری آمریکا

اتلاف و ادغام منافع، که در جنگ برضد عراق نقطه مشترکی پیدا کرد، منجر به تأمین منافع دائمی عمده ای شد که نفوذ و تسلط اقتصادی آمریکا در سراسر جهان وابستگی محکمی به آنها دارد؛ بخش با نفوذ و پر قدرت انرژی شامل بنگاه هایی از جمله هلیکوتون، اکسون موبیل، شوران، تکراکو و دیگر غول های چند ملیتی از عوامل این نفوذند. این وضع همچنین منافع عظیم صنایع دفاعی آمریکا به نمایندگی بوئینگ، لاکهید - مارتین، ری تیان، نورتراپ - گرامن و دیگران را در بر می گیرد. مسئله این مجتمع های غول پیکر انرژی و دفاع، همانا ادامه قدرت آمریکا در دهه های آینده قرن جاری است. چیرگی و سلطه آمریکا بر جهان در نهایت متکی بر دو پایه است: برتری مطلق نظامی اش، به ویژه در دریاها، و کنترل این کشور بر اقتصاد جهان بر اساس نقش دلار به عنوان ذخیره ارزی کشورهای دنیا. هر روز بیش از پیش روشن تر می شود که جنگ عراق بیشتر بر سر حفظ پایه دوم - نقش دلار - بود تا پایه اول یعنی برتری نظامی. اما در تثبیت نقش دلار، نفت عاملی استراتژیک است.

### نخستین مرحله: نرخ ثابت برابری ارز، ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۰

پس از جنگ جهانی دوم ایالات متحد آمریکا به عنوان ابر قدرت یکه تازی که پایگاه صنعتی پر قدرتی داشت و ذخایر طلایش از هر کشور دیگری بیشتر بود سر برافراشت. نقش دلار بستگی مستقیم به نقش طلا داشت. سال های میانی دهه ۱۹۶۰ میلادی، زمانی که اروپا به مرور از لحاظ اقتصادی کمر راست می کرد و تبدیل به یک صادر کننده پرتوان می شد، آغاز در هم شکستن استاندارد مبادله طلا بود. این رشد توان اقتصادی اروپای غربی مصادف بود با افزایش شدید کسری موازنه (بدهی های) آمریکا در دوره ای که لیندون جانسون آتش جنگ خانمانسوز ویتنام را شعله ور کرد. در میانه دهه ۱۹۶۰ میلادی، فرانسه و به دنبال آن کشورهای دیگر شروع به مطالبه طلا از بانک مرکزی آمریکا کردند. در ماه مه ۱۹۷۱ (بهار ۱۳۵۰ خورشیدی) تخلیه طلای بانک مرکزی آمریکا به حدی هشدار دهنده رسید، و حتی بانک انگلستان نیز به بانک مرکزی فرانسه پیوست و از آمریکا خواستار طلا در قبال دلارش شد. در اوت ۱۹۷۱ (اواخر تابستان ۱۳۵۰) دولت ریچارد نیکسون تصمیم گرفت نظام ذخیره طلا را به کل کنار بگذارد و در عوض سیستم ارز شناور را به کار گیرد.

### ارز شناور و دلار نفتی

افزایش ناگهانی ۴۰۰ درصدی قیمت نفت توسط اوپک در سال ۱۹۷۳ میلادی (۱۳۵۲ خورشیدی) موجب افزایش هنگفتی در تقاضا برای دلار شد. کشورهای وارد کننده نفت، از آلمان گرفته تا آرژانتین و ژاپن، همگی رو به رو با مسئله صادرات به دلار برای به دست آوردن دلار کافی

برای پرداخت حساب های نفتی شان شدند. سیل دلار های نفتی تازه به سوی کشورهای اوپک سرازیر شد. بانک های انگلیس و آمریکا دلارها را از اعضای اوپک می گرفتند و دوباره آنها را به کشورهای جهان سوم که به شدت نیازمند وام های دلاری برای خرید نفت بودند قرض می دادند. صدها میلیارد دلار در چرخه اوپک، بانک های لندن و نیویورک، و کشورهای وام گیرنده جهان سوم به گردش افتاد. بحران بدهی های جهان سوم زمانی آغاز شد که بانک مرکزی آمریکا به ریاست پال وُلکر، در تلاش برای نجات دلاری که در حال سقوط بود، به طور یک جانبه نرخ بهره را در اواخر سال ۱۹۷۹ (زمستان ۱۳۵۸) افزایش داد. پس از سه سال نرخ بهره بالا که در تاریخ آمریکا کم سابقه بود، داده شد، در حالی که از سوی دیگر، تمام کشورهای در حال توسعه بر اثر بالا بودن همین نرخ بهره روی وام های دلاری نفتی "نجات" دلار شان، از لحاظ اقتصادی در حال خفگی بودند. برای تضمین و حصول اطمینان از بازپرداخت بدهی های کشورهای وام دار به بانک های [ شَرخَر! ] عمل کند. به دستور "پلیس بدهی" را به وجود آوردند تا به عنوان "صندوق بین المللی پول" نیویورک و لندن، این بانک ها صندوق بین المللی پول، کشورهای وام دار مجبور به کاهش بودجه های امور بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، تأمین اجتماعی و رفاه شدند تا باز پرداخت به موقع دلار های نفتی به بانک ها تضمین شود. صندوق بین المللی پول تدابیر اجرایی گوناگونی، موسوم به **توافق واشنگتن** تهیه کرد تا کشورهای جهان سوم را ظالمانه و ادار به پرداخت بدهی هایشان کند. در نتیجه اجرای این تدابیر، کشورهای جنوب از دست یابی به استقلال اقتصادی باز ماندند و در عوض بانک های آمریکا و دلار آمریکایی از ورشکستگی نجات یافتند. این مرحله از تحولات ارزی، که مصادف با دوران زمامداری رونالد ریگان بود، همراه با سقوط اقتصادی هر چه شدیدتر سطح زندگی مردم در سراسر دنیا بود، چرا که سیاست های صندوق بین المللی پول سبب نابودی رشد اقتصادی ملی کشورها و باز کردن بازارها به روی شرکت های چند ملیتی در حال جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) بود که به دنبال منابع تولید خارجی ارزان در سال های ۱۹۸۰ و به ویژه دهه ۹۰ بودند.

### خیزش اروپا از سال ۱۹۹۰

در هم شکستن اتحاد شوروی، ظهور یک اروپای واحد و اتحاد پولی اروپا در اوایل دهه ۹۰ میلادی چالش کاملاً تازه ای را در برابر سلطه آمریکا قرارداد. در نظر واشنگتن، اروپای یورویی و به ویژه اروپای سنتی شامل آلمان و فرانسه، تهدید استراتژیکی عمده ای در برابر سلطه برای دستیابی به سلطه جهانی، کانون مرکزی این مرحله تازه است. "یورو" آمریکاست. جنگ نهانی بین دلار و واحد پول جدید

### دلار به مثابه پول بی پشتوانه

در پی یک سازش قطعی با عربستان سعودی به عنوان بزرگترین کشور تولید کننده نفت عضو اوپک، واشنگتن تضمین کرد که نفت، که یک کالای ضروری در اقتصاد کشورها و مبنای صنعت حمل و نقل و بخش بزرگی از اقتصاد صنعتی هر کشوری است، در بازارهای جهانی فقط به دلار قابل خرید باشد. در سال ۱۹۷۵ میلادی (۱۳۵۴ خورشیدی)، اوپک رسماً با فروش نفتش فقط به دلار موافقت کرد. در قبال این توافق ها، یک پیمان نظامی سری برای تسلیح عربستان از سوی آمریکا بسته شد. تا نوامبر ۲۰۰۰ (پاییز ۱۳۷۹) هیچ یک از اعضای اوپک جرأت نکرد از قاعده فروش نفت به دلار سرپیچی کند. مادامی که دلار پر قدرت ترین واحد پولی بود، دلیلی برای تغییر این وضع وجود نداشت. در همین زمان بود که فرانسه و دیگر اعضای اتحادیه اروپا که واحد پولشان را به یورو تغییر داده بودند، سرانجام صدام حسین را متقاعد کردند که برای مقابله با آمریکا، نفت عراق (در برابر مواد غذایی) را نه به دلار بلکه به یورو بفروشد. اگر آن وضع ادامه پیدا می کرد، منجر به فروش سراسیمه دلار توسط بانک های مرکزی خارجی و کشورهای تولید کننده نفت عضو اوپک می شد. در ماه های پیش از جنگ اخیر عراق، اشاره هایی نیز از سوی روسیه، ایران، اندونزی و حتی ونزوئلا در مورد چنین سمت گیری ای شنیده شد. در آوریل ۲۰۰۲ (فروردین ۱۳۸۱) جواد یارجانی، یکی از مقامات ایرانی اوپک، در سخنرانی ای که به دعوت اتحادیه اروپا در اُیدئوی اسپانیا ایراد کرد، تحلیل مفصلی ارائه داد در مورد این که چگونه اوپک در آینده ممکن است نفتش را به کشورهای اتحادیه اروپا به یورو بفروشد نه به دلار. حمله به عراق آسان ترین راه برای دادن یک هشدار پیشگیرانه مرگبار به کشورهای عضو اوپک و دیگران بود که فکر دست برداشتن از دلار های نفتی به نفع یورو را از سر بیرون کنند. مادامی که تقریباً ۷۰ درصد تجارت جهانی به دلار صورت می گیرد، دلار آمریکا واحد پولی خواهد بود که بانک های مرکزی به عنوان پشتوانه پولی شان ذخیره خواهند کرد. از آنجا که نفت یک کالای اساسی و ضروری برای هر کشوری است، نظام دلارهای نفتی، که تا همین امروز هم برقرار است، مازاد تجاری عظیمی را ایجاد می کند که بر اساس آن کشورها بتوانند مازاد انباشته دلاری فراهم کنند. این در مورد همه کشورهای صادق است مگر یک کشور: ایالات متحد آمریکا، که دلار را تحت کنترل دارد و هر زمان اراده کند دلار

چاپ می‌کند. از آنجا که امروزه اکثریت مبادلات تجاری بین‌المللی به دلار انجام می‌شود، همه تلاش دارند مازاد انباشته دلار ناشی از صادرات شان را به حداکثر برسانند. پشتوانه اوراق بهادار دولتی بانک‌های مرکزی ژاپن، چین، کره جنوبی، روسیه و بقیه کشورهای دنیا، به غیر از خزانه داری آمریکا، دلار آمریکا است. این وضع به آمریکا این امکان را می‌دهد که سالانه ۵۰۰ میلیارد دلار کسری موازنه پرداخت با بقیه دنیا داشته باشد. بانک مرکزی آمریکا کنترل دستگاه‌های چاپ اسکناس (دلار) را در اختیار دارد و همه دنیا به دلار آمریکا نیاز دارد.

## بدهی خارجی آمریکا

در سال ۲۰۰۰ کسری تجاری آمریکا، و بدهی‌های خالص این کشور به حساب‌های خارجی بیشتر از ۲۲ درصد محصول ناخالص ملی آن بود، که از آن زمان تاکنون به سرعت افزایش یافته است و می‌یابد. در سال ۱۹۹۹ که اوج رونق دات. کام بود، بدهی خالص آمریکا به خارج در حدود یک تریلیون و ۴۰۰ میلیارد دلار بود. تا پایان سال ۲۰۰۳، این مقدار به متجاوز از ۳ تریلیون و ۷۰۰ میلیارد دلار رسیده بود. تا پیش از ۱۹۸۹، آمریکا در حساب‌هایش یک بستانکار خالص بود، چرا که درآمدی که از سرمایه‌گذاری‌های خارجی‌اش داشت بیشتر از بهره‌ای بود که روی اوراق بهادار یا دیگر دارایی‌های آمریکایی به کشورهای خارجی پرداخت می‌کرد. از ۱۹۹۰ به این طرف، آمریکا به کشوری تبدیل شد که بیشتر از ۳ تریلیون و ۷۰۰ میلیون دلار بدهی خارجی دارد [در روزهای آخر ماه مارس ۲۰۰۶، افزایش سقف بدهی‌های خارجی تا مرز ۹ تریلیون دلار توسط مجالس و دولت آمریکا به تصویب رسید م]. با داشتن کسری حساب جاری (به طور عمده تجاری) چیزی در حدود ۵۰۰ میلیارد دلار در سال، که در حدود ۵ درصد درآمد ناخالص ملی ایالات متحد است، آمریکا می‌بایست هر روز دست کم یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار وارد یا جذب کند تا بتواند از فروپاشی دلار جلوگیری کند و نرخ بهره‌اش را آن قدر پایین نگه دارد که بتواند اقتصاد کلان سرمایه به شدت بدهکارش را سر پا نگه دارد. بدهی خالص با سرعتی شگرف رو به افزایش دارد. اگر فرانسه، آلمان، ژاپن، روسیه و تعدادی از کشورهای عضو اوپک حتی بخش کوچکی از ذخایر دلاری شان را به یورو تبدیل کنند و اوراق بهادار آلمانی یا فرانسوی یا امثال آن بخرند، ایالات متحد آمریکا با بحرانی رو به رو خواهد شد که بالقوه می‌تواند اقتصادش را به نابودی بکشاند. آینده موقعیت آمریکا به عنوان تنها ابر قدرت جهان بستگی به پیشگیری از تهدیدی دارد که از سوی اروپا - آسیا و به ویژه از سوی اروپای یورویی مطرح در عراق، چیزی نبود جز جلوگیری از بروز و جدی "تغییر رژیم" است. به این ترتیب، به نظر آشکار است که دلیل اعلام نشده تصمیم به شدن این تهدید از سوی اروپا. در این بازی استراتژیک که اهمیتی بسیار خطیر داشت، عراق فقط یک مهره شطرنج بود و هست.

## حمله به عراق

جنگ بر سر دلار نفتی در برابر یوروی نفتی که در عراق آغاز شد، به رغم پیروزی ظاهری آمریکا در عراق، به هیچ وجه به پایان نرسیده است. یورو توسط استراتژیست‌های ژئوپولوتیک فرانسوی با هدف استقرار یک دنیای چند قطبی، و برقراری توازن در برابر برتری مطلق آمریکا در امور بین‌المللی پس از فروپاشی اتحاد شوروی به وجود آورده شد. ائتلاف بین پاریس، مسکو و برلین، که سرزمین‌هایی از اقیانوس اطلس تا آسیا را در بر می‌گیرد، می‌تواند پیش در آمدی بر محدود کردن قدرت آمریکا باشد. خطر شکل گرفتن یک سیاست یورویی فرانسه ساخته و پذیرفتن آن از سوی عراق و کشورهای دیگر، خیلی پیش از این که حتی جورج بوش به ریاست جمهوری برسد پروژه قرن "برخی از سیاستمداران آمریکایی را بر آن داشت که به فکر پیشگیری از تهدید بر ضد نظام دلارهای نفتی بیفتند. در سپتامبر ۲۰۰۰، منتشر کرد. این "بازسازی دفاع آمریکا: استراتژی‌ها، نیروها و منابع برای یک قرن تازه" گزارش سیاسی مهمی تحت عنوان "تازه آمریکا" در سپتامبر ۲۰۰۲ شد. گزارش "استراتژی امنیت ملی ایالات متحد آمریکا" گزارش پایه اساسی گزارش ریاست جمهوری تحت عنوان خواهان طرحی بود برای حفظ برتری آمریکا در جهان، ممانعت از ظهور رقیب در قدرت، و سامان دادن به نظم و امنیت بین‌المللی "پروژه" باید دنبال شود. علاوه بر این، "استراتژی عالی آمریکایی" همخوان با اصول آمریکایی و منافع آمریکا؛ در آینده تا آنجا که امکان دارد کشورهای صنعتی پیشرفته را از به چالش کشیدن رهبری ما، یا حتی فکر اجرای یک نقش جهانی یا منطقه‌ای بزرگتر، بر حذر "آمریکا باید در سال ۲۰۰۰ می‌توان از دیک چنی، همسرش لین چنی، همکار نزدیک نومحافظه کارش لوییز لیبی، دانلد "پروژه". از جمله اعضای "دارد رامسفلد، و معاونش پال وولفویترز نام برد. بروس جکسون نایب رییس سابق لاکهید - مارتین و جیمز وولسی رییس سابق سیا، که آشکارا از کمیته" بودند. بیشتر اینان عضو گروه دیگری در آمریکا هستند به نام "پروژه" جنگ جهانی چهارم سخن می‌گوید، از دیگر اعضای که از تروریست‌های چچن در برابر روسیه پشتیبانی می‌کند. اکسون و بریتیش پترولیوم در جمهوری‌های پیشین "آمریکایی صلح در چچن

شوروی - آذربایجان، ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان - سرمایه گذاری های سنگینی کرده اند تا از نفوذ روسیه در این کشورها بکاهند. بعضی از بزرگترین میدان های نفتی جهان در قزاقستان و دریای خزر قرار دارند. حوزه های نفتی عمده روسیه در دو منطقه متمرکزند، یکی سبیری و دیگری تاتارستان که استانی است با اکثریت جمعیت مسلمان. چچن هم حوزه های نفتی دارد اما اهمیت این منطقه بیشتر به این دلیل است که لوله های عمده نفت و گاز از هر دو حوزه نفتی روسیه و قزاقستان از آن عبور می کنند. بدین ترتیب، جدا شدن چچن از روسیه تأثیر قابل توجهی بر توانایی روسیه برای صدور نفت و گاز طبیعی به بازارهای اروپایی خواهد داشت. استقلال چچن واکنش های زنجیره ای عمده ای را در دیگر استان هایی که اکثریت جمعیت شان مسلمانند، خاصه تاتارستان، به دنبال خواهد آورد. جدایی دو منطقه چچن و تاتارستان از روسیه ذخایر نفت خام روسیه را به میزان زیادی کاهش خواهد داد، چرا که آنچه باقی خواهد ماند حوزه های نفتی سبیری است که در نامساعدترین نواحی دنیا واقع است. اگر چنین شود، روسیه به کشوری بسیار فقیر و فاقد هرگونه اهمیت نظامی تنزل خواهد کرد. این است دلیل حمایت های آمریکا و انگلیس از تروریسم چچنی بر ضد روسیه.

تهاجم علیه عراق برای اطمینان از وصول دو هدف ضرورت داشت. نخست، اشغال دومین حوزه بزرگ نفتی خاورمیانه برای این که هم منابع نفتی آبی آمریکا و هم تجارت نفت به دلار تضمین شود. دومین هدف، چشم زهره گرفتن از هر کشوری است که حتی به فکر گسستن رابطه دلار با تجارت نفت بیفتد. گسستن این رابطه موقعیت خاص دلار آمریکا و توانایی اقتصاد آمریکا برای خرید کالا و خدمات، تقریباً به رایگان، از بقیه دنیا را متزلزل می کند و این امکان را از آمریکا می گیرد که کشورهایی را که مازاد تجاری با آمریکا دارند بتواند مجبور کند که به آمریکا پول قرض دهند. چنین وضعی بی تردید اقتصاد آمریکا را که مبتنی بر قرض (وام) است در هم خواهد شکست. از آن جا که عراق نخستین کشور تولید کننده نفت بود که ذخایر ازری خود را از دلار به یورو تبدیل کرد، نخستین کشوری شد که مورد تهاجم آمریکا قرار گرفت. ونزوئلا که پیشتر از یک کودتا جان سالم به در برده بود، اکنون با یک جریان ثبات زدایی آمریکا ساخته دست به گریبان است. همچنین، برای ترساندن کشورهای خاورمیانه ای عضو اوپک از عواقب تبدیل ذخایر ارزی شان به دلار، آنها را متهم به پناه دادن به تروریسم می کنند. این گونه است که دلار آمریکا به عنوان یک ارز برتر به بقای خود ادامه می دهد. هر روز بیش از پیش روشن تر می شود که جنگ در عراق بر سر حفظ برتری جهانی آمریکاست؛ اما عراق آخر خط نیست.

## برگزاری انتخابات مجلس در استان بنگال غربی هندوستان

### برنامه دولت بنگال غربی، نمونه ای موفق است از شیوه برخورد و کوشش پیگیر کمونیست ها در از بین بردن فقر و عقب ماندگی و پیشبرد اصلاحات اجتماعی

این روزها استان بنگال غربی هندوستان در تب و تاب انتخابات ایالتی دیگری است که این بار نه تنها در داخل کشور، بلکه در سطح بین المللی نیز مورد توجهی بی سابقه ای قرار گرفته است. صرف این واقعیت که جبهه ای به رهبری حزب کمونیست (مارکسیست)، که ۹۰ درصد جبهه را تشکیل می دهد، توانسته است تا کنون شش بار متوالی در انتخابات چند حزبی در ایالتی پیروز شود و حکومت کند که بورژوازی و زمین داران در آن قدرت کمی ندارند، به خودی خود برای جلب توجه ها به این رویداد کافی است. جبهه چپ متشکل است از حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست)، حزب کمونیست هندوستان، حزب سوسیالیست انقلابی و بلوک پیشرو سراسری، و اکنون نزدیک به ۳۰ سال متوالی است (از ژوئیه ۱۹۹۷) که در انتخابات بنگال پیروز می شود و قدرت دولتی را در اختیار دارد. پیروزی دولت جبهه چپ برای هفتمین بار در این ایالت از اهمیت سیاسی بسزایی در سطح ملی و محلی برخوردار خواهد بود. برای روشن تر کردن موضوع، به واقعیت هایی از اوضاع اجتماعی - سیاسی - اقتصادی این منطقه اشاره می کنیم.

در شرایط کنونی «جهانی شدن» و سیاست هایی که دولت مرکزی هندوستان در پیش گرفته است، فاصله بین فقیر و غنی در کل کشور در ۱۵ سال گذشته به شدت افزایش یافته است. در حالی که شمار میلیاردرها به طور بی سابقه ای بالا رفته است، نرخ بیکاری افزایش، و درآمد واقعی و قدرت خرید ۸۰ درصد مردم به شدت کاهش یافته است. یکی از آثار این وضع جا به جایی نیروی کار از بخش اتحادیه ای به بخش غیر سازمان یافته بوده است به طوری که در حال حاضر ۹۲ درصد کارگران در بخش غیر اتحادیه ای کار می کنند. کشاورزی نیز که دیگر بخش عمده اقتصاد است دچار بحرانی بی سابقه است؛ کشاورزان خودکشی می کنند، روستاییان کودکانشان را می فروشند، و مراکز فروش کلیه در دهات فعالند.

#### تبلیغات انتخاباتی به نفع حزب کمونیست و جبهه چپ.

اما اوضاع در بنگال غربی، در سایه دولت جبهه چپ به گونه ای دیگر است. در حالی که در مقیاس کل کشور ۶۰ درصد زمین ها در تملک ۱۵ درصد افراد است، در بنگال ۷۸ درصد زمین ها متعلق به روستاییان کوچک است. مساحت بنگال غربی ۳ درصد کل کشور است ولی ۲۲ درصد کل تقسیم اراضی در این استان صورت گرفته است. ۲ میلیون و ۹۰۰ هزار کشاورز از تقسیم ۱ میلیون و ۱۰۰ هزار جریب زمین زراعی سود بردند و بیشتر از ۵۵۰ هزار کارگر کشاورزی صاحب زمین شدند. در حالی که در ایالت های دیگر زمین های زراعی رو به کاهش دارند، در بنگال زمین های بیشتری زیر کشت می روند. در سال ۱۹۹۱ سطح زمین های زیر کشت به مرز ۲۵/۱ کرور (هر کرور = نیم میلیون) و در سال ۲۰۰۱ به ۳۷/۱ کرور هکتار رسید. موفقیت دیگر در بهره گیری از منابع آب بوده است. میزان زمین های آبیاری شده از ۲۸ درصد در سال ۱۹۷۷ اکنون به ۷۲ درصد افزایش یافته است. توجه دولت ایالتی به تنوع محصولات کشاورزی، آزمایش خاک، گسترش شبکه های آبیاری کوچک، و توسعه و اجرای تکنولوژی های جدید، منجر به افزایش درآمد کشاورزی شده است. میانگین دستمزد یک کارگر کشاورزی از ۲۸ روپیه در سال ۱۹۹۳ امروزه به ۶۰ روپیه رسیده است. همه اینها البته بدین معنا نیست که دولت هیچ مسئله و مشکلی ندارد. دولت ۴۶۱۲ روستا رانشناسایی کرده است که دچار فقر مزمن هستند. در حال حاضر ۷۰ درصد این روستاها تحت پوشش برنامه های رفاه سازی، درآمد زا و توسعه اجتماعی قرار گرفته اند.

در شاخه صنعت نیز معضل کم نبوده است. سیاست های خصوصی دولت مرکزی آسیب های فراوانی به صنایع زده است. از اوایل دهه ۱۹۹۰ که دولت های ایالتی اختیارات بیشتری در اداره صنایع به دست آوردند دولت جبهه چپ در بنگال غربی سیاست هایی را برای تقویت شرکت های صنعتی دولتی سودآور و احیای واحدهای بیمار از راه سرمایه گذاری مشترک و تزریق سرمایه های خصوصی در پیش گرفت. حوزه جدیدی که توانسته است سرمایه گذاری خصوصی در این ایالت را جذب کند، بخش تکنولوژی اطلاعات (آی تی) است که میانگین رشد آن ۸۸ درصد، یعنی دو برابر میانگین ملی، بوده است. تا سال ۲۰۱۰، ۴۰۰ هزار نفر در این بخش و صنایع وابسته اشتغال خواهند داشت. دگرگونی مثبت مشابهی نیز در نساجی، پتروشیمی، و آهن و فولاد مشاهده می شود. تعداد صنایع کوچک و متوسط هم از

۱ میلیون و ۷۰۰ هزار (با ۴ و نیم میلیون شاغل) در سال های ۱۹۹۲-۹۳ به ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار (با ۶ میلیون شاغل) در سال ۲۰۰۴ افزایش یافته است. در بخش تولید نیرو نیز بنگال غربی پیشتاز است، به طوری که در حال حاضر ۷۶۰۰ مگاوات برق تولید می کند که تا سه سال دیگر ۲۴۰۰ مگاوات دیگر به آن اضافه خواهد شد. تا سال ۲۰۰۷ میزان برق رسانی در این ایالت صد در صد خواهد بود. بندر کلکته در این ایالت اکنون دومین بندر بزرگ کالارسانی هندوستان است. ایجاد و گسترش راه ها و جاده ها، از جمله برای دسترسی به مناطق دورافتاده ایالت، در حدی وسیع انجام می شود، و به موازات نوسازی فرودگاه کلکته، دولت جبهه چپ در تدارک ساختن یک فرودگاه جدید هم هست. در مجموع، بر اثر رشد فعالیت های اقتصادی در بخش های مختلف، رشد تولید ناخالص ملی این ایالت ۶۶/۷ درصد است که بالاتر از میانگین ملی ۶۶/۵ درصد است.

رویکرد دولت جبهه چپ آن است که رشد و توسعه جامع و همه جانبه باشد. از جمله، میزان باسوادی در این ایالت در آخرین دهه قرن بیستم بیشتر از ۱۰ درصد افزایش داشت که بالاترین رقم در تاریخ ۱۰۰ سال اخیر این ایالت بود. با تفاوت زیاد با ایالت های دیگر، در بنگال غربی تقریباً ۷۰ درصد جمعیت تحت پوشش خدمات بهداشتی دولتی قرار دارند و از خدمات مراکز بهداشتی روستایی، بیمارستان های ناحیه ای و محلی، و بیمارستان های دانشگاهی بهره مندند. در پی تلاش های دولت و کمک های سرمایه ای بخش خصوصی، تعداد دانشکده های مهندسی و پزشکی و دیگر مؤسسات آموزشی عالی در رشته های دیگر افزایش بی سابقه ای یافته است. دانشگاه ها بیش از پیش در طرح های رشد و توسعه تکنولوژیکی جامعه مشارکت می کنند. از لحاظ شاخص هایی مثل کاهش میزان مرگ و میر کودکان، تعداد دانش آموزان، توزیع تغذیه در بین روز در مدارس، و برابری جنسی، ایالت بنگال غربی در رده بالایی در سطح کشور قرار دارد. دامات ایدئولوژیکی، سیاسی، اقتصادی - اجتماعی و اداری دولت جبهه چپ به حفظ اتحاد مردم کمک کرده است و می کند. این امر که دولت جبهه چپ بنگال غربی پایگاه و دژ یکپارچگی نیروهای دموکراتیک و چپ در کشور است، واقعیتی مسلم و محقق است. اما از سوی دیگر، با توجه به گردش مشخص و قدرتمند سیاست خارجی دولت مرکزی در جهت هماهنگی با ایالات متحده و هواداری از امپریالیسم، این طبیعی است که جبهه چپ حاکم انتظار تحرک جدی و چندجانبه نیروهای وابسته به ارتجاع را در پوشش های متنوع با هدف ایجاد تزلزل در مخالفت راسخ بنگال غربی با امپریالیسم را داشته باشد. این نیروها با نام هایی تازه و با شکل های جدیدی از افراطی گری، از گروه های افراطی در بنگال شمالی گرفته تا مائوئیست ها در این جا و آن جای بنگال جنوبی (سی سال پس از شکست سنگینی که بر آنها وارد شد)، وارد میدان می شوند. مدعیان سیاسی سنتی حزب کمونیست مذبحخانه تلاش می کنند که نیروهایشان را گرد هم آورند و به هر نحوی که شده به مخالفت با جبهه چپ بپردازند.

اما دولت جبهه چپ در سه دهه اخیر نمونه بارزی بوده و هست در دفاع از حقوق بنیادی مردم در زمینه های اجتماعی و اقتصادی و دلیل پشتیبانی توده ای مردم از این جبهه و عنصر اصلی آن حزب کمونیست، جز این سابقه خدمت نیست. جبهه چپ مصمم است که روند فقر زدایی، رشد اجتماعی - اقتصادی و ارتقای کمی و کیفی زندگی مردم را که در سی سال گذشته دنبال کرده است، با پیروزی در انتخابات جاری ادامه دهد.